



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# کلمات طریقه: پنجاه درس اخلاقی

نویسنده:

عباس قمی

ناشر چاپی:

موسسه در راه حق

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۸	کلمات طریقه: پنجاه درس اخلاقی
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۰	کَلِمَةٌ فِي الْخَوْفِ وَالْخَشْيَةِ خَوْفٍ وَ خَشْيَةٍ
۱۱	کَلِمَةٌ فِي الرَّجَاءِ رَجَاءٍ وَ اميدوارى
۱۲	کَلِمَةٌ فِي الْقَيَرَةِ وَالْحَمِيَةِ غَيْرَتٍ وَ حَمِيَّتٍ
۱۲	کَلِمَةٌ فِي دَمِّ الْعَجَلَةِ نكوهش شتاب زدگی و عجله
۱۳	کَلِمَةٌ فِي دَمِّ الْعُضْبِ نكوهش غضب
۱۴	کَلِمَةٌ فِي الْجُلْمِ ستایش بردبارى
۱۴	کَلِمَةٌ فِي الْعَفْوِ مدح عفو
۱۵	کَلِمَةٌ فِي الرَّفْقِ مدح رفق
۱۶	کَلِمَةٌ فِي دَمِّ سُوءِ الْخُلُقِ نكوهش بدخلقى
۱۶	کَلِمَةٌ فِي دَمِّ الْعُدَاوَةِ وَالسَّنَمِ نكوهش عداوت و ناسزاگویی
۱۸	کَلِمَةٌ فِي دَمِّ الْعُجْبِ نكوهش خودبینی
۱۹	کَلِمَةٌ فِي التَّكْبُرِ وَ التَّوَاضُعِ نكوهش تکبر و مدح فروتنی و تواضع
۲۰	کَلِمَةٌ فِي دَمِّ الْقَسَاوَةِ نكوهش قساوت قلب
۲۱	کَلِمَةٌ فِي السَّرَةِ نكوهش شکم پرستی
۲۲	کَلِمَةٌ فِي دَمِّ حُبِّ الدُّنْيَا نكوهش محبت دنیا
۲۳	کَلِمَةٌ فِي الْفَقْرِ تَنگدستی و فقر
۲۴	کَلِمَةٌ فِي دَمِّ السُّؤَالِ نكوهش سؤال
۲۵	کَلِمَةٌ فِي دَمِّ الْجُرْصِ نكوهش حرص
۲۶	کَلِمَةٌ فِي دَمِّ الطَّمَعِ نكوهش طمع
۲۷	کَلِمَةٌ فِي دَمِّ الْبُخْلِ نكوهش بخل

- ۲۸ ..... کَلِمَةٌ فِي السَّخَاءِ سَخَاوَتْ
- ۲۹ ..... تَكْمِلُهُ لَلطَّيْمَةِ
- ۳۰ ..... كَلِمَةٌ فِي الْأَجْتِنَابِ عَنِ الْحَرَامِ بِرَهِيْزٍ مِنْ مَالٍ حَرَامٍ
- ۳۱ ..... كَلِمَةٌ فِي دَمِّ التَّكَلُّمِ بِمَا لَا يَغْنِيهِ نَكْوَهْشِ سَخْنِ بِي فَايِدِهْ كَفْتَنِ
- ۳۲ ..... كَلِمَةٌ فِي دَمِّ الْحَسَدِ نَكْوَهْشِ حَسَدِ
- ۳۳ ..... كَلِمَةٌ فِي دَمِّ تَحْقِيْرِ النَّاسِ نَكْوَهْشِ حَقِيْرِ كَرْدَنِ مَرْدَمِ
- ۳۴ ..... كَلِمَةٌ فِي دَمِّ الظُّلْمِ نَكْوَهْشِ ظَلَمِ وَ سَتَمِ
- ۳۵ ..... كَلِمَةٌ فِي قَضَاءِ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ قَضَاءِ وَ بِرَأْوَرْدَنِ حَاجَتِ مُؤْمِنِ
- ۳۶ ..... كَلِمَةٌ فِي الْقَاءِ الشُّرُوْرِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ شَاد كَرْدَنِ دَلِ مُؤْمِنَانِ
- ۳۷ ..... كَلِمَةٌ فِي الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَمْرٌ بِهْ مَعْرُوفٍ وَ نَهْيٌ مِنْ مَنكَرِ
- ۳۷ ..... كَلِمَةٌ فِي مَدْحِ الْأَلْفِ مَدْحِ الْفَتِ
- ۳۸ ..... كَلِمَةٌ فِي صَلَهِ الرَّجْمِ بِبِيُوْنِدِ بَا خُوِيْشَانِ
- ۳۹ ..... كَلِمَةٌ فِي عُقُوْقِ الْوَالِدَيْنِ اذِيْتِ كَرْدَنِ بِهْ پَدْرٍ وَ مَادِرِ
- ۴۰ ..... كَلِمَةٌ فِي مُرَاعَاهِ الْجَارِ مُرَاعَاةِ هَمْسَايْكَانِ
- ۴۱ ..... كَلِمَةٌ فِي دَمِّ اظْهَارِ الْعُيُوْبِ نَكْوَهْشِ عَيْبِ جُوْنِي وَ اظْهَارِ عَيْوِبِ
- ۴۲ ..... كَلِمَةٌ فِي جَفْظِ السَّرِّ حَفْظِ سَرِّ
- ۴۳ ..... كَلِمَةٌ فِي دَمِّ التَّلطُّيْمِ نَكْوَهْشِ سَخْنِ چِيْنِي
- ۴۴ ..... كَلِمَةٌ فِي دَمِّ الشَّمَاتِهِ نَكْوَهْشِ شَمَاتِ
- ۴۴ ..... كَلِمَةٌ فِي دَمِّ الْاِبْرَاءِ نَكْوَهْشِ مِرَاءِ وَ جَدَالِ
- ۴۵ ..... كَلِمَةٌ فِي دَمِّ الْأَسْتِهْزَاءِ نَكْوَهْشِ اسْتِهْزَاءِ وَ مَسْخَرِهْ كَرْدَنِ
- ۴۶ ..... كَلِمَةٌ فِي دَمِّ الْأَفْرَاطِ فِي الْمِرَاجِ نَكْوَهْشِ زِيَادِهْ رُوِي دَرِ شُوخِي
- ۴۷ ..... كَلِمَةٌ فِي دَمِّ الْعَيْبِ نَكْوَهْشِ غَيْبِ
- ۴۸ ..... كَلِمَةٌ فِي دَمِّ الْكَيْدِ نَكْوَهْشِ دَرُوغِ كُوْنِي
- ۵۱ ..... كَلِمَةٌ فِي آفَاتِ اللِّسَانِ مَفَاسِدِ زَبَانِ
- ۵۳ ..... كَلِمَةٌ فِي دَمِّ حُبِّ الرِّيَاسَةِ نَكْوَهْشِ حَبِّ رِيَاَسَتِ
- ۵۴ ..... كَلِمَةٌ فِي الْحُمُولِ خُمُولِ وَ گَمْنَامِي

۵۵	.....	كَلِمَةُ فِي ذَمِّ الرِّيَاءِ نَكْوَهْشِ رِيَا
۵۷	.....	كَلِمَةُ فِي ذَمِّ طَوْلِ الْأَمَلِ نَكْوَهْشِ آرزوهای دور و دراز
۶۰	.....	كَلِمَةُ فِي ذَمِّ مَدْحِ الرِّضَا سَتَايشِ رِضَا
۶۲	.....	كَلِمَةُ فِي مَدْحِ الصَّبْرِ سَتَايشِ صَبْر
۶۴	.....	كَلِمَةُ فِي مَدْحِ الشُّكْرِ سَتَايشِ شُكْر
۶۷	.....	خاتمه
۷۳	.....	فهرست
۷۷	.....	درباره مرکز

## کلمات طریقه: پنجاه درس اخلاقی

### مشخصات کتاب

سرشناسه: قمی، عباس، ۱۳۱۹ - ۱۲۵۴

عنوان و نام پدیدآور: کلمات طریقه: پنجاه درس اخلاقی / تالیف شیخ عباس قمی

مشخصات نشر: قم: موسسه در راه حق، ۱۳۶۵.

مشخصات ظاهری: ص ۶۷

شابک: ۱۰۰ریال؛ ۱۰۰ریال؛ ۱۰۰ریال؛ ۱۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: چاپ چهارم: ۱۳۷۴؛ بها: ۹۰۰ ریال

یادداشت: چاپ مکرر: ۱۶۰: ۱۳۷۰ ریال

یادداشت: چاپ هفتم: ۳۰۰۰: ۱۳۸۲ ریال

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان دیگر: پنجاه درس اخلاقی

موضوع: اخلاق اسلامی

شناسه افزوده: موسسه در راه حق

رده بندی کنگره: BP۲۴۷/۸ ق ۸ ک ۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۱

شماره کتابشناسی ملی: م ۶۵-۱۵۷۵

ص: ۱

اشاره





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

و بعد چنین گوید این شکسته بال ضعیف الحال و گرفتار دام امانی و آمال، عَبَّاسُ بْنُ مُحَمَّدٍ رِضَا الْقُمِّي، بَصَّرَهُ اللَّهُ عُيُوبَ نَفْسِهِ وَ جَعَلَ مُسْتَقْبَلَ حَالِهِ خَيْرًا مِنْ أَمْسِهِ، که این رساله ای است مشتمل بر چند کلمات طریفه، و مواعظ و پندهای شریفه، امید که صاحبان عقل و هوش آن را مجرد خطوط و نقوش نپندارند بلکه آن را چون دُرِّ گرانبها آویزه گوش نمایند و به مفاد آن عمل کنند و این مُجْرِمِ تَبْهَكَار را از دعای خیر فراموش نفرمایند.

### كَلِمَةٌ فِي الْخَوْفِ وَالْخَشْيَةِ خَوْفٌ وَ خَشْيَةٌ

ای عزیز! از خداوند عزّ و جلّ بترس و عظمت و جلال الهی را در نظر دار و پیوسته متفکر در احوال روز حساب، و متذکر انواع عذاب باش.

مرگ و صُيُُوبت عالم برزخ و مؤاخذه روز قیامت را تصوّر نما، و آیات و اخبار در باب جنّت و نار، و احوال خائفین از اخیار را مشاهده کن و بدان که هر قدر معرفت بنده به عظمت و جلال پروردگار بیشتر و به عیوب خود بیناتر باشد، ترس او از خدا زیادتر می شود.

و از این جهت است که حق تعالی خوف و خشیت [خود] را

نسبت به علماء داده چنانچه فرموده: إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ. (۱)

و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ترس من از خدا بیشتر است از همه (۲).

خدمت آن حضرت عرضه داشتند که چه زود پیر شدید. فرمودند: مرا پیر کرد سوره «هود» و «واقع» و «مرسلات» و «عمّ يتسائلون» (۳) که در آنها احوال قیامت و عذاب بر امت های گذشته ذکر شده است.

و اگر ندیده ای، شنیده ای حکایت خوف انبیاء و مُقَرَّبین و غش های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و تضرّع و مناجات حضرت سید الساجدین علیه السلام را.

### **كَلِمَةٌ فِي الرَّجَاءِ رَجَاءٍ وَامِيدَوَارِي**

ای برادر! از رحمت خدا مأیوس مباش و امیدوار و راجی باش و بدان که: دنیا مزرعه آخرت است. و دل آدمی حکم زمین را دارد و ایمان چون تخم است و طاعات آبی است که باید زمین دل را با آن سیراب نمود و پاک کردن دل از معاصی و اخلاق دَمیمه به جای پاک ساختن زمین است از خار و خاشاک.

و روز قیامت هنگام درویدن است. پس کسی که این نحو زراعت کند و پس از آن امید داشته باشد، رجاء او صادق است. وَالْآنَ نَيْسَتْ جِزْ غُرُورٍ وَ حُمُقٍ.

ص: ۳

---

۱- سوره فاطر آیه ۲۸

۲- (۲) - جامع السعادات ۲۱۸/۱.

۳- (۳) - تفسیر نور الثقلین ۳۳۴/۲.

فصحای عرب گفته اند:

مَا اشْتَارَ الْعَسَلُ مِنْ اخْتَارِ الْكَسَلِ

نابرده رنج گنج میسر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

### **كَلِمَةٌ فِي الْقَيْرِ وَالْحَمِيَةِ غَيْرَتِ وَ حَمِيَّتِ**

ای برادر! مُسَامِحِه و کوتاهی مکن در محافظت آن چه که نگاهبانی آن لازم است. از دین و عرض و اولاد و اموال. پس پیوسته سعی کن در ردّ بدعت مُبتدعین و ردّ شبهه منکرین دین مبین، و جِدّ و جَهْد کن در ترویج شرع مبین، و اِهْمَال مکن در امر به معروف و نهی از منکر، و حَرَم [ زن های اهل خانه ] خود را پیوسته در پرده دار و مَهَابَتِ خویش را از ایشان برمدار.

و تا توانی چنان کن که ایشان مردان را نبینند و مردان ایشان را، و منع کن ایشان را از آن چه احتمال فساد در آن باشد، مانند: استماع ساز و نوا و شنیدن خوانندگی و غنا، و بیرون رفتن از خانه و آمد و رفت بایگانه، و از شنیدن حکایات شهوت انگیز و سخنان عشرت آمیز، و با ایشان رُفُق و مدارا کن و مبالغه در تفحص از احوال ایشان مکن.

### **كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ الْعَجَلِ نَكْوَشِ شَتَابِ زِدْغِي وَ عَجَلِه**

ای عزیز! از عجله و شتاب بپرهیز و در افعال و اقوال خود تأمل کن.

بدان هر امری که بی تأمل از آدمی سرزند، باعث خسران و زیان می شود، و فاعل آن نادم و پشیمان می گردد. هر عَجُول و سبکی، در نظرها خوار و در دل ها بی وقف و بی اعتبار است.

شیخ سعدی گفته است: کارها به صبر و تأمل برآید و مُسْتَعَجَلُ به سر درآید.

به چشم خویش دیدم در بیابان که آهسته سَبَقِ برد از شتابان

سمند باد پا(۱)

، از تک فروماند شتربان همچنان آهسته می راند

### كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ الْغَضَبِ نَكْوَشِ غَضَبٍ

تا توانی غضب مکن و خود را به زیور حِلْمِ مُحَلِّي کن.

بدان که: غضب کلید هر زشتی و بدی است، و بسا باشد که شدت آن، باعث مرگ مفاجاه شود.

در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم است: که غضب ایمان را فاسد می کند، چنان که سرکه غسل را فاسد می کند. (۲)

و بس است در مذمت غضب، تأمل در افعالی که از شخص غضبناک سر می زند.

ص: ۵

---

۱- (۱) - اسب تیزرو.

۲- (۲) - بحار الانوار ۲۶۷/۷۰ چاپ بیروت.

## كَلِمَةُ فِي الْحِلْمِ سِتَائِشِ بَرْدَبَارِي

«حِلْم» عبارت است از تَأَنِّي و ضبط نَفْس به حیثیتی که قُوَّة غَضَبِيَّه به آسانی او را حرکت ندهد، و مکاره روزگار به زودی او را مضطرب نگرداند.

و «كَظْمِ غِيْظٍ» عبارت است از فرو بردن خشم در حالت غضب، و هر دو از اخلاق حَسَنه اند.

بس است در مدح حلم که غالب اخباری که در باب علم است، حلم با او توأم است.

و گفته شده که حلم نمک خوان اخلاق است، همچنان که هیچ طعامی بدون نمک طعم ندهد، همچنان هیچ خُلُقِی بدون حلم - که مقلوب مِلح است - جمال ننماید.

با تو گویم که چیست غایت حلم هر که زهرت دهد شکر بخشش

کم مباش از درخت سایه فکن هر که سنگت زند ثمر بخشش

هر که بخراشدت جگر به جفا همچو کان کریم زر بخشش

## كَلِمَةُ فِي الْعَفْوِ مَدْحِ عَفْوِ

عفو و بخشش را شیوه خود گردان که آن از

صفات پروردگار است. و در مقام ثنا و ستایش، حق تعالی را به این صفت جمیله یاد می کنند.

حضرت سید سجاد علیه السلام می فرماید:

أَنْتَ الَّذِي سَمَّيْتَ نَفْسَكَ بِالْعَفْوِ فَأَعْفُ عَنِّي (۱).

بدان که گناه هر چند بزرگتر است، فضیلتِ عفوکننده بیشتر است.

بدی را بدی سهل باشد جزا اگر مردی أَحْسِنُ الی مَنْ أَسَا

### كَلِمَةٌ فِي الرَّفْقِ مَدْحِ رَفْقٍ

ای برادر عزیز! از غلظت و درشتی در گفتار و کردار بپرهیز که آن صفتی است خبیثه، که موجب نفرت مردمان و باعث اختلال امور زندگانی می شود.

و لهذا «حق تعالی» پیغمبر خود صلی الله علیه و آله و سلم را ارشاد فرموده به کلمه مبارکه:

وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ (۲).

و ضدّ این صفت خبیثه رفق و نرمی در افعال و اقوال است، و آن

ص: ۷

---

۱- (۱) - صحیفه سجادیه، دعای شانزدهم.

۲- (۲) - سوره آل عمران آیه ۱۵۹.

در همه کارها خوب است.

مهمی که بسیار مشکل بود به رفق و مدارا توان ساختن

توان ساخت کاری به نرمی چنان که نتوان به تیر و سنان ساختن

### **كَلِمَةُ فِي ذَمِّ سُوءِ الْخُلُقِ نَكْوَهشِ بَدْخَلْقِي**

ای برادر! اجتناب کن از کج خلقی؛ چه آن آدمی را از خالق و خلق دور می کند، و همیشه خود مُعَذَّب است زیرا که بدخوی در دست دشمنی گرفتار است که هر جا رود از چنگ عقوبت او خلاصی نیابد.

اگر زدست بلا بر فلک رود بدخوی زدست خوی بد خویش در بلا باشد

و خوش خُلقی افضل صفات اولیاء است.

و آیه کریمه وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ شاهد بر این مُدَّعی است.

### **كَلِمَةُ فِي ذَمِّ الْعَدَاوَةِ وَالشَّتْمِ نَكْوَهشِ عِدَاوَتِ وَ نَاسِزَاگویی**

ای برادر عزیز! از حَقْد و عداوت و دشمنی پرهیز که ثمره آن اندوه و آلم دنیوی و اخروی است و از آثار آن، ضرب و فحش و لعن

ص: ۸



و طَعْن است، و شکی نیست در خبائثِ هر یک از این صفات، خصوص دشنام و فحش دادن.

در روایت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم است که: «خدا حرام کرده بهشت را بر هر فحّاش هرزه گوی کم حیا، که باکی نداشته باشد از هر چه بگوید و هر چه به او بگویند، و چنین شخصی را اگر تفتیش نمائی و به حقیقت امر او برخوری یا ولد الزنا است، یا شیطان در انعقاد او با پدرش شرکت کرده و او به هم رسیده است. (۱)»

و بدان که: بسا شود که فحش و دشنام از مجرد غضب صادر گردیده، و می شود که به جهت همنشینی با او باش و فسّاق و کسانی که هرزه گو و معتاد به فحش دادن هستند، فحش دادن عادت کسی شود، که بدون دشمنی و غضب بر زبان او جاری گردد.

و بسا مشاهده می شود از مردمان اراذل و اوباش که فحش دادن به همدیگر را خصوص به مادران و محارم به عنوان شوخی و مزاح ذکر می کنند، و شکی نیست چنین اشخاص، نام آدمیت برایشان مهجور و به مراحل، از انسانیت دورند.

ص: ۹

## کَلِمَهُ فِي ذَمِّ الْعُجْبِ نَكْوَشِ خُودِ بِنِي

ای برادر جان! از خودپسندی و خویشتن بینی اجتناب کن که گناهی است که تخم آن کفر، و زمین آن نفاق، و آب آن فساد، و شاخه های آن جهل، و برگ آن ضلالت، و میوه آن لعنت و مخرّد بودن در جحیم است.

و اگر خواستی عُجْب کنی، حالات خود را ملاحظه کن که ابتداء نطفه نجسه بودی، و آخر جیفه گندیده خواهی شد و در این میان حَمال نجاسات متعَفَنه و جُوال کثافات متعدده بیش نیستی.

از منی بودی منی را واگذار ای ایاز، آن پوستین را یاد آر

و در نظر بیاور عظمت و جلال حضرت ذوالجلال، و ذلّت و اِفْتِقار خود را که در این دنیا از یک پشه و مگس عاجزی، و بر دفع حوادث و آفات، قدرت نداری. پس شکسته نفسی را شعار خود کن که آن بهترین اوصاف، و فایده آن در دنیا و عُقبی بی حدّ است.

یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چو پهنای دریا بدید

که جائی که دریاست، من کیستم؟ گر او هست حقّا که من نیستم

چو خود را به چشم حقارت بدید صدف در کنارش چو جان پرورید

سپهرش به جائی رسانید کار که شد نامور لؤلؤ شاهوار

بلندی از آن یافت تا پست شد درِ نیستی کوفت تا هست شد

## كَلِمَهُ فِي التَّكْبُرِ وَ التَّوَضُّعِ نَكْوَهْشِ تَكْبُرٍ وَ مَدْحِ فِرْوَتْنِي وَ تَوَاضِعِ

تا توانی تکبر مکن که متکبرین در روز قیامت محشور خواهند شد به صورت موران کوچک، و پایمال همه مردم خواهند بود به جهت بی قدری که نزد خدا دارند(۱)، و تا توانی تواضع و فروتنی را پیشه خود کن و بدان که: تواضع از بزرگی و جلالت تو چیزی کم نمی کند، بلکه تو را به مرتبه رفیع می رساند.

تواضع تو راسر بلندی دهد ز روی شرف ارجمندی دهد

اما تکبر، از خصائص ناقصان و ساقطان است که غرضشان از آن پوشانیدن نقصان است، اما به حقیقت قبایح خود را لایح و عیوب خود را واضح نمودن است.

ز خاک آفریدت خداوند پاک پس ای بنده، افتادگی کن چو خاک

تواضع سر رفعت افرازدت تکبر به خاک اندر اندازد

به عزت هر آن کو فروتر نشست به خواری بیفتد ز بالا به پست

به گردون فتد سرکش تند خوی بلندیت باید بلندی مجوی

بلندیت باید تواضع گزین که این بام را نیست سلم جز این

ص: ۱۱

---

۱- (۱) - روایت شده که در جهنم وادی است که جای متکبرین است نامیده می شود به «سَیْقَر»، شکایت کرد به خداوند از شدت حرارت خود و اجازه خواست از برای تنفس خود، اجازه داده شد به او و تنفسی کرد و جهنم را آتش زد (منه ره) بحار

## كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ الْقَسَاوَةِ نَكْوَهْشِ قَسَاوَتِ قَلْبٍ

قَسَاوَتِ قَلْبٍ حَالَتِي اسْتِ كِهْ آدَمِي بِهْ سَبَبِ آنِ از آلامِ و مصائبِي كِهْ بِهْ ديگرانِ مي رسد متأثر نگردهد، و منشاءِ آن غلبه قُوَّةِ سَبْعِيَّةِ اسْتِ.

بسياري از افعالِ ذَمِيمَه، چون ظلم و اذيتِ كردن و به فريادِ مظلومين نرسيدن و دستگيري از فقراء و محتاجين نكردن از اين صفتِ ناشي مي شود و علاجِ آن در نهايتِ صعوبتِ اسْتِ، بايد صاحبِ آن مواظبتِ كند بر آنچه از آثارِ دلِ رحمي اسْتِ، تا نفسِ مستعدِ آن گردد كِهْ از مبداءِ فياض، افاضهٔ صفتِ رِقَّتِ بر او شده و قَسَاوَتِ از او برطرف شود.

و اگر خود را معالجه نكرد و به حالتِ قساوتِ باقي ماند، پس بداند كِهْ از مردميتِ خارجِ اسْتِ.

و چه خوب گفته سعدي:

بني آدم اعضاي يكدیگرند كه در آفرينش ز يك گوهرند

چو عضوي به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

تو كز محنتِ ديگرانِ بي غمي نشايد كه نامت نهند آدمي

ص: ۱۲

## كَلِمَةٌ فِي الشَّرِّ نَكْوَهْشِ شَكْمِ پَرَسْتِي

ای جان عزیز! از شکم پرستی بپرهیز که بر آن مترتب می شود مفساد بسیار، مانند ذلت و مهانت و حُقم و بلادت، بلکه غالب صدمات وارده بر انسان منشاء آن شکم است.

اگر جور شکم نبودی هیچ مُرغی در دام نمی افتادی، بلکه صیّاد دام ننهادی.

مرو در پی هر چه دل خواهدت که تمکین تن نور دل کاهدت

کند مرد را نفسِ اماره خوار اگر هوشمندی عزیزش مدار

وگر هر چه باشد مرادش خوری به دوران بسی نامرادی بری

تنور شکم دم به دم تافتن مصیبت بود روز نیافتن

کشد مرد پرخواره بار شکم اگر برنیاید کشد بار غم

و بدان که: همچنان که از برای پرخوری آفات بسیار است، از برای گرسنگی نیز ثمرات بسیار است: دل را نورانی می کند، ذهن را تند می کند، آدمی به سبب آن به لذت مناجات می رسد و از ذکر و عبادت مُبْتَهَج می شود، رحم بر ارباب فقر و فاقه می کند، گرسنگی روز قیامت را یاد می آورد، شکسته نفسی در او ظاهر می شود و طاعت و عبادت بر او سهل می شود، آدمی را خفیفُ المَوْنَه و سبک بار می گرداند، و بدن را صحیح

و امراض را دفع می کند و کم امری است که فائده آن به فائده گرسنگی رسد.

پس بر شکم پرستان لازم است که درصید علاج خود برآیند، و از فوائد گرسنگی خود را محروم ننمایند، و طریقه انبیاء و اکابر و علماء و عرفا را متابعت کنند، و ببینند که هر کس به جایی رسید بی زحمت گرسنگی نبود، و ملاحظه نمایند که آیا شرکت و مشارکت با ملائکه بهتر است، یا مشارکت با بهائم؟

خواجه را بین که از سحر تا شامدارد اندیشه شراب و طعام

شکم از خوش دلی و خوش حالیکه پر می کند، گهی خالی

فارغ از خلد و ایمن از دوزخجای او مزبله است یا مطبخ

چو انسان نداند به جز خورد و خوابکدامش فضیلت بود بر دواب

فرشته خوی شود آدمی ز کم خوردنوگر خورد چو بهائم، بیوفتد چو جماد

### **كَلِمَةٌ فِي دَمِّ حُبِّ الدُّنْيَا نَكُوْهُشِ مَحَبَّتِ دُنْيَا**

ای عزیز! از محبت دنیای دنییه پرهیز، که محبت دنیا رأس هر خطیئه و گناه است. و طالب دنیا عملش فاسد و تباه است.

دنیا عبارت است از آنچه پیش از مردن از برای بنده در آن حظی و بهره و غرضی باشد، اما آنچه که غرض از تحصیل آن اجر و ثمره اخروی است دنیای مذموم نیست، و از دنیا حساب نمی شود تحصیل آن قدری که در بقاء حیات و معاش خود و عیال و حفظ آبرو و جمال

ضروری است، بلکه آن از اعمال صالحه است.

و بدان که دنیا مَتَلَش، مثل آب دریا است که هر چه تشنه از آن بنوشد تشنگی او زیادتر می شود تا که او را می کشد.

و نیز مثل ماری می ماند که ظاهرش منقش و نرم، و باطنش پر از زهر قاتل و سم است، و مفسد آن بی نهایت است.

و از این جهت است که عَظْمای بنی نوع انسان دنیا را طلاق داده و زهد ورزیده اند.

### كَلِمَةُ فِي الْفَقْرِ تَنَكُّدُ سِتِي وَ فَقْرٍ

ای فقیر! از فقر خود دل تنگ مباش، چون زینت آن از برای مؤمن بیشتر است از لجام بر سر اسب، و تمام مردم مشتاق هستند به بهشت، و بهشت مشتاق فقراء است.

و بس است از برای تسلی دل فقیر حدیث نبوی سید بشیر و نذیر صلی الله علیه و آله و سلم:

الْفَقْرُ فَخْرِي (۱) و گفتن آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم که: خدایا! مرا با فقراء محشور کن. (۲)

دولت فقر خدایا به من ارزانی دار کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است

ص: ۱۵

---

۱- (۱) - بحار الانوار ۴۹/۷۲.

۲- (۲) - بحار ۴۹/۷۲.

پس قدر این صفت را بدان که از آفات مال و غنا برکنار، و فارغُ البَالِ از حساب روز شمار.

و در حدیث است که احدی افضل از فقیر نیست هرگاه از خدا راضی و خشنود باشد. (۱)

اگر سلطنت فقر ببخشند ای دل کمترین ملک تو از ماه بود تا ماهی

### کَلِمَةُ فِي ذِمِّ السُّؤَالِ نَكْوَهشِ سَوَال

ای برادر! تا می توانی دست حاجت پیش حق تعالی دراز کن، و در نزد لئیمان روزگار، به جهت لقمه نانی آبروی خود مریز.

بدان که: خلعتِ سلطان اگر چه عزیز است، جامهٔ خَلِقَان [پوسیده و کهنه] خود از آن عزیزتر، و خوان بزرگان اگر چه لذیذ است، خوردهٔ انبان خود با لذت تر.

سِرکه از دسترنج خویش و تره بهتر از نان کدخدا و بره

و ای عزیز! از عدمِ درهم، دَرَهَمُ مَبَاش، و دین را به دنیا مده که در روز جزا گویند: دین آر، نه دینار.

حکماء گفته اند: اگر آب حیات به آبرو فروشند دانا نخرد، که مردن به علّت [مرض] به از زندگی به ذلّت.

ص: ۱۶



برای نعمت دنیا که خاک بر سر آن منه ز منت هر سفله بار بر گردن

به یک دو روزه، رود نعمتش ز دست ولی بماندت اَبْدُ الدَّهْرِ عَارِ بر گردن

پس ای جان من! توکل بر خدا کن و قطع طمع از خلق کن، و اعتنائی به آنچه در دست ایشان است منما و بگو:

ما آبروی فقر و قناعت نمی بریم با پادشه بگوی که روزی مُقَدَّر است

### كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ الْحِرْصِ نَكْوَشِ حِرْصِ

ای عزیز! از حرص کناره گیر، که آن بیابانی است کران ناپیدا، که از هر طرف که روی به جائی نرسی. و دریائی است بی انتها که هر چند در آن فرو روی عمق آن را نیابی. بیچاره کسی که به آن گرفتار شد، گمراه و هلاک شد و خلاصی از برای او دشوار گردید.

حضرت باقرالعلوم علیه السلام فرموده اند: حریص بر دنیا کرم ابریشم را مانند که هر چه بیشتر به دور خود می پیچد، راه خلاصی او دورتر می شود. (۱)

ص: ۱۷

و قناعت صفتی است، که همه فضائل به آن منوط، بلکه راحت دنیا و آخرت به آن مربوط است.

ده آدمی از سفره ای بخورند و دو سگ بر لاشه ای سر نبرند.

حریص با جهانی گرسنه است و قانع به نانی سیر.

حکماء گفته اند: درویشی به قناعت به از توانگری به بضاعت.

به پادشاهی دنیا فرو نیارد سر اگر ز سر قناعت خبر شود درویش

### كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ الطَّمَعِ نَكْوَهْشِ طَمَعٍ

طمع نیز با حرص توأم و ضد آن بی نیازی از مردم است.

دیده اهل طمع به نعمت دنیا پر نشود همچنان که چاه به شبنم

و بس است در این مقام خبر مشهور بین انام (عَزَّ مَنْ قَتَعَ، ذَلَّ مَنْ طَمَعَ). (۱)

قناعت کن ای نفس بر اندکی که سلطان و درویش بینی یکی

چرا پیش خسرو به خواهش روی چو یک سو نهادی طمع، خسروی

وگر خودپرستی، شکم طبله کن در خانه این و آن قبله کن

ص: ۱۸

---

۱- (۱) - جمله اول در شرح غررالحکم ۴/۴۷۴ و جمله دوم با کمی تفاوت در ۵/۴۵۱ می باشد.

از حضرت سجاد علیه السلام مروی است که: خوبی‌ها را دیدم که جمع بود در قطع طمع از مردم. (۱)

### كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ الْبُخْلِ نَكْوَهْشِ بَخْل

ای جان عزیز! از بخل کردن پرهیز، که شخص بخیل در نظرها خوار و ذلیل و بی اعتبار است. بس است در مذمت آن که هیچ بخیلی را در عالم دوست نمی باشد. و مردم، حتی اولادش با او دشمن هستند، و اهل و عیالش پیوسته چشم به مرگ او نهاده اند که در عزایش جامه های کهن بدرند و لباسهای نو از خز و دیبای چینی ببرند.

چه بزرگان گفته اند: سیم بخیل از خاک وقتی درآید که وی در خاک رود.

بخیل توانگر به دینار و سیم طلسمی است بالای گنجی مقیم

و بخیل را بعد از مرگ کسی یاد نکند، چون معلوم است هر که را در زندگی نانش نخورند در مردگی نامش نبرند.

ص: ۱۹

ضدّ بخل سخاوت است، که آن از معالی اخلاق و صاحب آن پسندیده اهل آفاق است.

از کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است: مَنْ جَادَ سَادَ. (۱) یعنی: هر که جود ورزید بزرگ گردید.

فریدون فرخ فرشته نبود ز مشک و ز عنبر سرشته نبود

به داد و دهش یافت آن نیکویی تو داد و دهش کن فریدون تویی

و فضیلت این صفت ظاهر و روشن و صاحب آن در نزد خالق و مخلوق محبوب و مُسْتَحْسَنُ است.

سخی محبوب اهل زمین و آسمان است، و نام حاتم هنوز به نیکی جاری بر زبان است.

نماند حاتم طائی و لیک تا به ابد بماند نام بلندش به نیکوئی مشهور

پس ای جان من؛

خور و پوش و بخشای و راحت رسانگه می چه داری ز بهر کسان

زر و نعمت اکنون بده کان تستکه بعد از تو بیرون ز فرمان تست

تو با خود بیر توشه خویشتنکه شفقت نیاید ز فرزند و زن

ص: ۲۰

غم خویش در زندگی خور که خویش به مرده نپردازد از حرص خویش

به غم خوارگی چون سر انگشت تو نخارد کسی در جهان پشت تو

### تَكْمِلَةُ لَطِيفَةٍ

ای عزیز «مال از بهر آسایش عمر است، نه عمر از بهر گرد کردن مال!

چنانچه عاقلی را پرسیدند: که نیک بخت کیست و بدبخت چیست؟

گفت: نیک بخت آنکه خورد و کشت و بدبخت آنکه مُرد و هِشت.

حضرت موسی علیه السلام قارون را نصیحت کرد که: **وَ أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ**. ۱ [اما قارون] نشنید و عاقبتش شنیدی که از اندوخته بدو چه رسیدی.

آن کس که به دینار و درم خیر نیندوخت سر عاقبت اندر سر دینار و درم کرد

خواهی متمتع شوی از دُنْیای و عُقبی با خلق کرم کن چو خدا با تو کرم کرد

دانا یان گفته اند: دو کس مُردند و حسرت بردند، یکی آنکه داشت و نخورد و دیگر آنکه دانست و نکرد.

چون فضیلت سخاوت را دانستی پس بدان که آن شامل دو نوع از

اول: انفاقات واجبه، مانند زکات و خمس و نفقه عیال و نحو اینها.

دوم: عطاهاى مستحبّه مانند صدقه و هدیه و مهمانی کردن، و حقّ معلوم (۱) و حقّ حصاد (۲) و قرض دادن و اعانت مسلمین و ساختن مسجد و مدرسه و پل و رباط و اجراء قنوت و طبع کتب علمیه ملّیه (۳) و نحو اینها، که صدقات جاریات، و باقیات صالحات است.

نمرد آنکه مانند پس از وی به جای پل و برکه (۴)

و خوان و مهمان سرای

### كَلِمَةٌ فِي الْأَجْتِنَابِ عَنِ الْحَرَامِ پرهیز از مال حرام

از مال حرام اجتناب کن که آن اشدّ انواع مهلکات، و اعظم

ص: ۲۲

۱- (۱) - حق معلوم عبارت است از آنچه آدمی بر خود قرار بدهد که هر روز یا هر هفته یا هر ماه از مال خود به فقراء. بدهد و به گرفتاران و بیچارگان رسیدگی نماید یا ارحام را صله و برادران دینی را صله و احسان نماید و آن غیر از زکات و صدقه واجبه است و این به قدر مال و توان اوست از کم یا زیاد (مراجعه شود به کافی ج ۳ ص ۴۹۸-۵۰۰).

۲- (۲) - حق حصاد عبارت است از دسته ای از زرع یا مثنی از گندم یا خرما یا میوه یا سایر محصولات، که در وقت درو یا ضبط و چیدن محصولات آدمی به خوشه چینان و سؤال کنندگان و فقرائی که در آنجا حاضر می شوند بدهد، و این کارها را در روز انجام دهد که فقرا محروم نشوند و به سراغش بیایند. (مراجعه شود به کافی ج ۳ ص ۵۶۴-۵۶۶).

۳- (۳) - ملّیه دینیه.

۴- (۴) - برکه مخزن آب.

موانع و اصول به سعادات است.

و اکثر مردمی که از فیوضات محروم ماندند به واسطه آن شد.

آری، دلی که از لقمه حرام روئیده شد کجا و قابلیت او از عالم قدس کجا؟! پس طالب نجات باید از تحصیل حلال دست نکشد و دست و شکم خود را به هر غذائی نیالاید، و از ظلم و عدوان و خیانت در امانت و غدر و مکر و حيله و غضب و دزدی و کم فروشی و رشوه و ربا و غیر اینها اجتناب کند و لباس ورع و تقوی را بر خود بپوشاند و لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ.

### **كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ التَّكَلُّمِ بِمَا لَا يَعْنِي نَكْوَهْشِ سَخْنِ بِي فَايِدَهْ كَفْتَنِ**

ای برادر من! تا توانی مَهْر سکوت بر لب زن و دوری کن از خوض در باطل و سخنان بی فایده و فضول، که آن باعث تضييع اوقات است، که سرمایه تجارت و نجات است.

پس هان ای برادر! وقت تهیه سفر عقبی از آن تنگ تر و کاروان عمر را از آن شتاب بیشتر است که ما مسافران را فرصت بار بستن باشد، چه جای فارغ نشستن و سخنان بی فایده گفتن [به کار بی فایده پرداختن]؟!

## كَلِمَةُ فِي ذَمِّ الْحَسَدِ نَكْوَهْشِ حَسَد

ای برادر عزیز! تا توانی از حسد پرهیز که شخص حسود در دنیا و عقبی به عذاب شدید گرفتار است، و لحظه ای از غم و آلم خالی نیست.

حسود از غم عیش شیرین خلق همیشه رود آب تلخش به حلق

اگر خوب ملاحظه کنی حسود در مقام عناد با ربِّ عباد است و خدا را الْعِيَاذُ بِاللَّهِ جاهل، یا خود را عالم تر می داند به مصالح و مفاسد عباد، و این هر دو کفر است و جُحُود، که مبتلا است به آن بیچاره مَرِدِ حسود.

پس مَحْسُود باش و حاسِدِ مباش. همانا ترازوی حاسِدِ همیشه سبک است به واسطه ترازوی مَحْسُود.

حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند:

أَقَلُّ النَّاسِ لَذَّةَ الْحَسُودِ. (۱)

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند:

الْحَسُودُ لَا يَسُودُ. (۲)

ص: ۲۴

---

۱- (۱) - بحار ۱۱۴/۷۷.

۲- (۲) - شرح غررالحکم ۲۵۵/۱.



و مثل مشهور است که: كَفَى لِلْحُسُودِ حَسَدُهُ.

آلا تا نخواهی بلا بر حسود که آن بخت برگشته، خود در بلا است

چه حاجت که با وی کنی دشمنی که او را چنین دشمنی در قفا است

و اگر خواستی بر بیچاره ای حسد بری، تأمل کن در بی ثباتی این عاریت سرا، و ملاحظه کن این مطلب را که این چند روزه دنیا را قابلیت آن نیست که به واسطه آن حسد بر بندگان خدا بری، تا چشم برهم زنی مَحْسُود و حاسد در خاک پوسیده اند، و نامشان از صفحه روزگار محو شده است.

آخر همه کدورت گلچین و باغبان گردد بدل به صلح چو فصل خزان رسد

### **كَلِمَةٌ فِي دَمِّ نَحْقِيرِ النَّاسِ نَكْوَشِ حَقِيرِ كَرْدَنِ مَرْدَمِ**

ای برادر عزیز! از اهانت و حقیر کردن بندگان خدا بپرهیز.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مروی است: که [ خدای تعالی فرمود: ] هر که اهانت کند به یکی از دوستان من، پس کمر محاربه را با من بسته است (۱).

پس سزاوار است اکرام و اعزاز جمیع طبقات مردم، به قدر شأن ایشان؛ خصوص سلسله جلیله اهل علم و فضل و صاحبان وَرَع و تقوی، و پیران و ریش سفیدان اسلام و سلسله جلیله سادات عظام.

ص: ۲۵

## کَلِمَهُ فِي ذَمِّ الظَّالِمِ نكوهشِ ظلم و ستم

ای برادر عزیز! از ظلم و ستم بر بندگان خدا بپرهیز، چه آنکه:

به اجماع جمیع طوایف عالم، ظلم قبیح است و در قرآن مجید بر ظالمین لعن شدید است و در اخبار متکثره ذم و تهدید بر آن شده است.

و مروی است که: ظلم و جور در یک ساعت بدتر است در نزد خدا از شصت سال گناه (۱) و هر که از مکافات بترسد البته از ظلم کردن باز می ایستد؛ چه منتقم حقیقی، انتقام هر ظلمی را می کشد و مکافات ظالم را به او می رساند. (۲)

آتش سوزان نکند با سپند آنچه کند دود دل مستمند

و چه خوش گفته سعدی:

بسی بر نیاید که بنیاد خود بکند آنکه بنهاد بنیاد بد

خرابی کند مرد شمشیر زن نه چندانکه آه دل پیره زن

چراغی که بیوه زنی بر فروخت بسی دیده باشی که شهری بسوخت

و لهذا سلطان محمود غزنوی گفته: که من از نیزه شیرمردان

ص: ۲۶

---

۱- (۱) - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وَ جَوْرُ سَاعَةٍ فِي حُكْمِ اَشَدِّ وَاَعْظَمُ عِنْدَ اللّٰهِ مِنْ مَعْاصِي سِتِّينَ سَنَةً (بحار

۳۵۲/۷۵ عنه معراج السعاده ۴۷۷ ط قم).

۲- (۲) - معراج السعاده ص ۳۴۱ چاپ جاویدان.

آن قدر نمی ترسم که از دوک پیره زنان.

و روایت شده که ظالم و یاور ظالم و راضی به ظلم، هر سه شریک هستند(۱).

پس هان ای عزیز من! به عدل رفتار کن و از ستم کردن بر بندگان خدا اجتناب کن؛ که شرافت صفت عدالت از حَبِزِ وصف بیرون است. و بس است در این مقام آنچه می بینیم که زیاده از هزار سال است که نوشیروان عادل(۲) در بستر خاک خفته و مردم به نیکی نامش ببرند. به جهت یک صفت حمیده، و طناب عمر چندین هزار پادشاه به تیغ اجل گسسته و هنوز آوازه زنجیر عدلش در گنبد گردون پیچیده، پس ای جان من!

منه دل بر این دولت پنج روزه دودِ دل خلق خود را مسوز

چنان زی، که ذکرت به تحسین کنند چو مُردی نه بر گورت نفرین کنند

نباید به رسم بد آئین نهاد که گویند لعنت بر او که این نهاد

بسا نام نیکوی پنجاه سالکه یک نام زشتش کند پایمال!

### **كَلِمَةٌ فِي قَضَاءِ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ قَضَاءٌ وَ بَرَأوردن حاجت مؤمن**

ای برادر پیوسته اهتمام کن در قضاء حوائج مسلمانان، و سعی کن در برآوردن مهمات ایشان.

ص: ۲۷

---

۱- (۱) - سفینه البحار ۱۰۶/۲.

۲- (۲) - عادل بودن نوشیروان از مطالب مشهوری است که واقعیت ندارد.

بدان که: افضل قُرَبَات سَعَى در مَهْمَات ذَوَى الْحَاجَات است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل بن زیاد فرمود:

يَا كَمِيلُ مَرُّ أَهْلِكَ أَنْ يَرُوْحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ وَ يُدْلِجُوا فِي حَاجِهِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ. (۱)

طریقت به جز خدمت خلق نیست به تسیح و سجاده و دلق نیست

ره نیک مردان آزاده گیر چو استاده ای دست افتاده گیر

کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلق خدای

خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است

**كَلِمَةٌ فِي الْفَاءِ السُّرُورِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ شَادِ كَرْدَنِ دَلِ مُؤْمِنَانِ**

ای برادر! تا توانی دل مؤمنان را شاد گردان که ثواب آن از حدّ فزون است. شاد کردن دلی بهتر از آباد کردن کشوری است.

تا توانی دلی به دست آر دل شکستن هنر نمی باشد

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: که محبوب ترین اعمال نزد حق تعالی، داخل کردن سرور است بر

مؤمنین. (۲)

ص: ۲۸

---

۱- (۱) - نهج البلاغه چاپ فیض الاسلام ص ۱۲۰۰ حکمت ۲۴۹.

۲- (۲) - بحار الانوار، ج ۷۱ ص ۲۸۹.

## كَلِمَةٌ فِي الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَمْرٌ بِهِ مَعْرُوفٌ وَنَهْيٌ أَيْزِ الْمُنْكَرِ

ای برادر! کوتاهی مکن در امر به معروف و نهی از منکر که مسامحه در این باب از جمله مهلکات است. و ضرر آن عام و فساد آن تام است.

از حضرت باقر العُلوم علیه السلام روایت شده: که حق تعالی وحی فرستاد به شعیب پیغمبر علیه السلام که صد هزار نفر از قوم تو را عذاب خواهم کرد، چهل هزار نفر از بدان و شصت هزار تن از خوبان!

عرض کرد: پروردگارا نیکان را برای چه؟!

خطاب رسید به جهت اینکه مماشات و سهل انگاری با اهل معصیت کردند و به غضب من غضبناک نگردیدند. (۱)

## كَلِمَةٌ فِي مَدْحِ الْأَلْفَةِ مَدْحِ الْفِتْرِ

الفت و آشتی با مردم از اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده است و به همین ملاحظه احادیث بسیار در فضیلت زیارت مؤمنین و سلام

ص: ۲۹

کردن و مصافحه نمودن با ایشان، و عیادت مریضان و تشییع جنازه و تعزیت مصیبت زدگان و امثال اینها وارد شده، و کسی که ملاحظه کند اخباری که در باب آنها وارد شده می داند که اهتمام حضرت باری [تعالی] در الفت و دوستی میان بندگان خود تا چقدر است، و از برای حفظ این صفت چه سنتهای سَنَنیه قرار داده، لکن افسوس و آه که در این زمان اکثر این سنت ها متروک شده، از آثار نبوت به جز رسمی و از طریق شریعت به جز اسمی نمانده، شیطان صفتان چند به هم رسیده اند، که به جهت پیشرفت غرض های فاسده دو روزه دنیای خود نفاق و عداوت میان بندگان می افکنند و به آنچه که پروردگار ایشان این همه اهتمام در آن دارد پشت پا می زنند. به دیدن همدیگر نمی روند، مگر از روی ریا و اغراض فاسده، سلام کردن را یکی از علائم پستی می شمارند و از هر کسی توقع سلام دارند و مصافحه را شیمه بُلْها دانند.

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد وای اگر از پس امروز بود فردائی

### **كَلِمَةٌ فِي صَلَةِ الرَّحِمِ پيوند با خویشان**

صله رحم و پیوند با خویشان یکی از طاعات، بلکه افضل عبادات است. و بس است در فضیلت این صفت که عمر و مال را زیاد می کند و حساب روز قیامت را آسان می گرداند. و قطع رحم

موجب عذاب آخرت و بلای دنیا است.

از اخبار و تجربه ثابت شده که: قطع رحم باعث فقر و پریشانی و کوتاهی عمر می شود. و بس است در مذمت آن که حق تعالی در قرآن مجید قاطع رحم را لعنت فرموده است. (۱)

### **كَلِمَةٌ فِي عُقُوقِ الْوَالِدَيْنِ اذیت کردن به پدر و مادر**

عقوق والدین عبارت است از به خشم آوردن و آزرده و شکستن خاطر پدر و مادر، و شکستن خاطر یکی از آنها نیز، عقوق است. و آن اشد انواع قطع رحم و بلاشک از گناهان کبیره است.

بیچاره کسی که عاق والدین باشد، نه در دنیا خیر می بیند و نه در آخرت، و نه از عمر خود بر می خورد و نه از عزت، عمر او کوتاه و زندگانی او تباه می گردد. سگرات مرگ بر او سخت و جان کندن بر او دشوار می شود.

پس هان ای برادر! بر جان خود رحم کن و از تیغ عقوق حذر نمای.

یادآور زحمت ها و بی خوابی های ایشان را در پرورش و تربیت

ص: ۳۱

---

۱- (۱) - به سوره رعد آیه ۲۵ و سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم آیه ۲۲ مراجعه شود.

تو، سالهای دراز تو را در آغوش مهربانی کشیده و به شیره جان پرورده اند، زهی بی مرّتی! بعد از آنکه اندک قوّتی در خود بیابی، همه آنها را فراموش کنی.

چه خوش گفت زالی به فرزند خویش چو دیدش پلنگ افکن و پیل تن

گر از عهد خوردیت یاد آمدی که بیچاره بودی در آغوش من

نمی کردی امروز بر من جفا که تو شیر مردی و من پیره زن

### **كَلِمَةٌ فِي مُرَاعَاهِ الْجَارِ مَرَاعَاتِ هَمْسَايْكَانِ**

ای برادر! اذیت و آزار همسایگان خود مکن و حقّ جوار را مراعات کن، و به خانه ایشان نگاه مکن و ناودان به خانه ایشان مگذار، و خاکروبه بر در خانه ایشان مریز، و از دود و بوی طعام خود ایشان و اطفال ایشان را اذیت مکن، و با ایشان مواسات کن.

مبادا که شب، سیر بخوابی و ایشان گرسنه باشند، و یا در راحت باشی و ایشان در شدّت و سختی و در سرما و برهنگی.

منع مکن از آنها نمک و آتش و آب و نحو اینها، و اگر چیزی از ضروریات خانه به عاریت خواهند به ایشان بده.

از هر جهت مراعات کن ایشان را که نیکی با همسایگان باعث زیادتی عمر و آبادی دیار می گردد.

و از اهل بیت عصمت علیهم السلام تأکید و توصیه بسیار در باب



## كَلِمَةُ فِي ذَمِّ اِظْهَارِ الْعُيُوبِ نَكْوَهْشِ عَيْبِ جَوْنِي وِ اِظْهَارِ عَيْبِ

عیب جوئی مردم کردن از علامات خباثت نفس و دِنائت طبع و عیناک بودن است. چون هر عیب‌داری، طالب اظهار عیوب مردم است.

در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم است: که هر کس ظاهر کند عمل ناشایست کسی را مثل آن است که خود به جای آورده (۲).

به تجربه ثابت است که هر کس بنای عیب جوئی مردم نهاد، ایشان را رسوا کرده و خود را بی اعتبار.

پس احمق کسی است که خود به هزار عیب آلوده، و سر تا پای او را معصیت فرو گرفته، چشم از عیب خود پوشانیده و زبان به عیوب مردم گشاده است.

همه حمّال عیب خویش‌تند طعنه بر عیب دیگران چه زنند

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از کلمات خود چنین مردمانی را که جستجوی عیب مردم می کنند و آن را نقل می نمایند و

ص: ۳۳

---

۱- (۱) - به بحار الانوار ۱۵۱/۷۱ مراجعه شود.

۲- (۲) - بحار الانوار ج ۷۳ ص ۳۸۶.

از خوبی ایشان نقل نمی کنند، تشبیه فرموده به مگس که جستجوی جاهای فاسد و کثیف بدن را می کند و به روی آن می نشیند و جاهای صحیح بدن را کاری ندارد(۱).

قال امیر المؤمنین علیه السلام:

أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعَيْبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ. (۲)

**كَلِمَةٌ فِي حِفْظِ السِّرِّ حَفِظْ سِرًّا**

ای برادر! رازی که پنهان خواهی با کسی در میان من، اگر چه دوست مخلص باشد که آن دوست را دوستان بسیار است و همچنین مسلسل، و دانایان گفته اند: كُلُّ سِرٍّ جَاوَزَ الْأَثْنَيْنِ شَاعَ:

یعنی هر سّری که از دو نفر تجاوز کرد شایع شد. یا آنکه هر چه از میان دو لب خارج شد شایع شد.

اگر آرام خواهی در این آب و گل مگو تا توانی به کس راز دل

ص: ۳۴

---

۱- (۱) - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲۰ ص ۲۶۹ حکمت ۱۱۳.

۲- (۲) - نهج البلاغه، ص ۱۲۵۲، چاپ فیض الاسلام.

## كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ النَّظِيمَةِ نَكْوَهْشِ سَخْنِ چینی

نَمَامی یعنی: سخن چینی کردن، به گفتن یا نوشتن یا صراحت یا اشاره، و آن رذل ترین صفات خبیثه است. و ثلث عذاب قبر به واسطه این صفت است (۱). بلکه از کلام الهی استفاده کرده اند که: نَمَام اولاد حرام است.

هر کس حقیقت این صفت خبیثه را بشناسد می داند که «سخن چین» بدبخت ترین مردمان و خبیث ترین ایشان است.

میان دو کس جنگ چون آتش است سخن چین بدبخت هیزم کش است

کنند این و آن خوش دگر باره دل وی اندر میان، کوربخت و خجل

میان دو تن آتش افروختن نه عقل است، خود را در آن سوختن

و بدترین انواع سخن چینی «سعایت» است. یعنی نَمَامی کردن نزد کسی که از او بیم ضرری و اذیت و کشتن باشد، مانند سلاطین و حکام و رؤساء.

ص: ۳۵

## كَلِمَةُ فِي ذَمِّ الشَّمَاتَةِ نَكْوَهْشِ شِمَاتٍ

شَمَاتٍ عبارت است از آن که: مثلاً بگویند که فلان بلا یا فلان مصیبت که به فلان کس رسیده از بدی اوست، و با آن شادی و سرور نیز باشد.

و از اخبار (۱) و تجربه ثابت شده که شَمَاتٍ کننده از دنیا نمی رود تا خود نیز به آن مبتلا گردد، و دیگری او را شَمَاتٍ می کند.

پس عاقلی که از حال خود ایمن نیست، در مقام شَمَاتٍ کسی بر نمی آید.

چو استاده ای در مقام بلند بر افتاده گر هوشمندی مخند

بسا ایستاده در آمد ز پای که افتاد گانش گرفتند جای

## كَلِمَةُ فِي ذَمِّ الْمِرَاءِ نَكْوَهْشِ مِرَاءٍ وَ جِدَالٍ

مِرَاءٍ و جِدَالٍ عبارت است از: اعتراض بر سخن غیر و اظهار نقص

ص: ۳۶

و خلل آن، به قصد پست کردن آن شخص، و اظهار بزرگی خود بدون فایده اخروی، و آن از اخلاق مذمومه است.

در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم است که: «حقیقت ایمان بنده کامل نمی شود مگر وقتی که مرء و جدال را ترک کند، اگر چه حق با او باشد.»<sup>(۱)</sup>

و شکی نیست که اگر این صفت مذمومه قوت گیرد کار به جایی رسد که صاحب آن مثل سگ درنده می شود، که متصل راغب است با هر کس درافتد، و همیشه در پی آن است که سخنی از کسی بشنود با او مجادله نماید و دنبال او را گیرد و از آن لذت ببرد. خصوصاً در مجمعی که بعضی از ضُعَفَاءُ الْعُقُولِ باشند که آن شخص را به این صفت خبیثه ستایش کنند.

و گویند فلانی حَیْدَلِی یا حَرَّافِ یا نَطَاقِ بی بدلی است، و لهذا غالباً مایل است که طرف مناظره او جاهلی باشد تا بر او غلبه تواند نمود! بیچاره نمی داند که هر که با نادان تر از خود مجادله کند تا بدانند که دانا است، بدانند که نادان است.

### كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ الْأَسْتِهْزَاءِ نَكْوَهٍ مَسْخَرَةٍ كَرْدَن

سخریه و استهزاء کردن عبارت است از نقل کردن گفتار و کردار

ص: ۳۷

---

۱- (۱) - سفینه البحار ج ۲ ص ۵۳۲ و بحار الانوار ج ۲ ص ۱۳۸.

و خلقت و اوصاف مردم به قول یا به فعل، یا به اشاره و کنایه بر وجهی که سبب خنده دیگران گردد، و باعث آن یا عداوت است یا تکبر و حقیر کردن آن شخصی که به او استهزاء می شود.

و بسا باشد که باعث آن مجرد خندانیدن و به نشاط آوردن بعضی از اهل دنیا باشد به جهت طمع در کثافات دنیویّه ایشان، و شکی نیست که این عمل شیوه اراذل و اوباش و پست فطرتان است.

و صاحب این عمل را از دین و ایمان خبری نیست، و از انسانیت [مردی] اثری نیست.

### **كَلِمَةُ فِي ذَمِّ الْإِفْرَاطِ فِي الْمِزَاحِ نَكْوَهشِ زِيَادَه رُويِ دَر شُوخِي**

افراط در شوخی و مزاح، مذموم است و باعث سبکی و کم وقاری، و موجب سقوط مهابت و حصول خواری می گردد، و دل را می میراند و از آخرت غفلت می آورد، و بسا باشد که باعث عداوت و دشمنی، و یا سبب آزرده و خجالت دادن مؤمنی گردد.

و لکن اگر افراط در شوخی نشود و تولید مفاسد مذکوره نکند و باعث گشادن دهان به هرزه خندی نشود «ممدوح» است.

## كَلِمَةُ فِي ذَمِّ الْغَيْبِ نَكْوَشِ غَيْبِ

غیبت عبارت است از گفتن چیزی را در غیاب شخصی، به قصد تنقیص او که اگر به گوش او رسد او را ناخوش آید و به آن راضی نباشد. خواه آن چیزی که در حق او گفته می شود نقص در بدن یا در نسب یا در صفات و افعال و اقوال او باشد، یا در چیزهائی که متعلق و منسوب است به او.

چنانچه در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمودند: آیا می دانید که غیبت چه چیز است؟

عرض کردند: یا رَسُولَ اللَّهِ! خدا و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم داناترند.

فرمودند: آن است که یاد کنی برادر خود را به چیزی که او را ناخوش آید.

شخصی عرض کرد: اگر آن صفت با او باشد باز بد است؟

فرمودند: اگر باشد غیبت است و اگر نه بهتان است. (۱)

و فرقی نیست در میان غیبت به کنایه یا تصریح، بلکه بسا باشد که کنایه بدتر باشد، و غیبت شنونده هم در حکم غیبت کننده است.

بدان که غیبت «اعظم مهلکات» است و به اجماع جمیع ائمت و صریح کتاب و سنت حرمت آن ثابت است.

ص: ۳۹

از احادیث بسیار مستفاد می شود که غیبت بدتر است از زنا. (۱)

و می خورد حسنات را چنانچه می خورد آتش هیزم را. (۲)

و حق تعالی چهل شبانه روز، نماز و روزه غیبت کننده را قبول نمی فرماید (۳) و احادیث در مذمت این صفت خبیثه بسیار است.

و علاج آن رجوع است به آیات (۴) و اخباری که در مذمت آن وارد شده؛ پس از آن تفکر و تأمل کردن در اینکه، اگر کسی غیبت تو را در نزد تو گوید چگونه آزرده و خشمناک می شوی و مقتضای شرف ذات آن است که راضی نباشی از برای غیر آنچه را که از برای خود نمی پسندی.

و بعد از اینها متوجه زبان شدن و تأمل در سخنان است. و عمده سعی در قطع کردن مایه و منشأ غیبت است که غالباً یا غضب است و یا عداوت و کینه، و یا حسد و یا محض مزاح و مُطایبه و یا قصد سُخریه و استهزاء و یا فخر و مباهات و امثال اینهاست.

### كَلِمَةُ فِي ذَمِّ الْكِذْبِ نَكْوَشِ دَرُوعِ كَوْئِي

دروغ گوئی صفتی است که آدمی را خوار و بی آبرو و بی اعتبار

ص: ۴۰

---

۱- (۱) - مستدرک الوسائل ۱۰۶/۲.

۲- (۲) - مستدرک الوسائل ۱۰۶/۲.

۳- (۳) - مستدرک الوسائل ۱۰۶/۲.

۴- (۴) - سوره حجرات آیه ۱۲.



می کند و سرمایه انفعال و خجالت و سیاه روئی دنیا و آخرت است.

آیات و اخبار در خباثت این صفت بسیار است، و در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم است که: هرگاه مؤمنی بدون عذر شرعی دروغی گوید هفتاد هزار فرشته بر او لعنت می کنند، و از دل او بوی گندی بیرون آید و بالا رود تا به عرش رسد. پس لعنت کند او را حَمَلَةُ عَرْشِ، و حق تعالی، به واسطه آن یک دروغ، گناه هفتاد زنا بر او نویسند که آسان ترین آنها مثل آن است که کسی با مادر خود زنا کند. (۱)

و از اخبار دیگر مستفاد می شود که: دروغ گو ایمان ندارد و روی او سیاه است (۲) و دروغگو از شرابخوار بدتر است. (۳)

و دروغ کلید خانه ای است که تمام خباثت در او است. (۴)

و دروغ بدترین رباها است (۵) و مورث فقر و فراموشی است. (۶)

و صورت انسانیت را می گیرد (۷) و دروغگو به عذاب مخصوصی در قبر معذب است (۸) و دروغگو مروتش از همه خلق کمتر است. (۹)

و بالجمله مفسد دروغ زیاده از آن است که اخصاء شود.

و طریق خلاصی از این صفت خبیثه رجوع به آیات و اخباری

ص: ۴۱

---

۱- (۱) - مستدرک الوسائل ۱۰۰/۲.

۲- (۲) - مستدرک الوسائل ۱۰۰/۲.

۳- (۳) - بحارالانوار ۲۳۷/۶۹.

۴- (۴) - بحارالانوار ۲۶۳/۶۹.

۵- (۵) - بحارالانوار ۲۶۳/۶۹.

۶- (۶) - بحارالانوار ۲۶۱/۶۹ و ۲۵۱.

۷- (۷) - بحارالانوار ۲۶۱/۶۹ و ۲۵۱.

۸- (۸) - المحججه البيضاء ۱۴۰/۳ و جامع السعادات ۳۲۲/۲.

۹- (۹) - بحارالانوار ۲۵۹/۶۹.

است که در مذمت آن است و هم تأمیل در آنکه دروغ گویی باعث هلاکت ابدی و موجب رسوائی و خواری و مایه سقوط عزت و بی اعتباری است.

و بس است در اسباب رسوائی دروغ گو آنچه در حدیث است که حق تعالی «فراموشی» را به او گماشته است. (۱)

و این مطلب به تجربه رسیده به حدی که از امثال سائره است: «دروغگو حافظه ندارد».

و هم گفته شده که دروغ گفتن به ضرب شمشیر ماند، اگر جراحی ملتئم شود، نشان همچنان بماند.

چون برادران یوسف پیغمبر علیه السلام که به وَضْمَهُ کذب موسوم شدند، به راست گفتن ایشان اعتماد نماند.

قال الله تعالى: بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ. ۲

و بدان که: ضد دروغ، صدق است و راست گوئی است که اشرف صفات حسنه و رئیس اخلاق حمیده است.

قال الله تعالى: اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ. ۳

و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمودند: نظر نکنید به طول رکوع و سجود مرد، زیرا که آن چیزی است که به آن عادت کرده اگر آن را ترک کند از آن وحشت نماید و لکن نظر نمائید به راستی گفتار او و واپس دادن امانت را. (۲)

ص: ۴۲

---

۱- (۱) - بحارالانوار ج ۶۹ ص ۲۵۱.

۲- (۴) - بحارالانوار، ج ۲/۶۸.

## کَلِمَهُ فِي آفَاتِ اللِّسَانِ مَفَاسِدِ زَبَانٍ

پوشیده نماند که بسیاری از آفات، از غیبت و بهتان و دروغ، و سُخْرِيّه و جدال و مراء و مزاح، و تکلم به فضول و فحش و غیرها از مفاسد زبان است. و ضرر این عضو به انسان زیاده از سایر اعضاء است.

و آن بهترین آلات است برای شیطان به جهت گمراه کردن بنی نوع انسان. پس هر کس آن را «مطلق العنان» ساخت شیطان او را به وادی هلاکت رسانید و به سر منزل خذلان و فلاکت کشانید.

لاجرّم در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده که: بیشتر چیزی که مردمان را داخل جهنم می کند زبان است و فرج (۱) و نیز فرموده که هر کس محفوظ بماند از شرّ شکم و فرج و زبان خود، به تحقیق که از همه شُرور محفوظ است. (۲)

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: هیچ روزی نیست مگر آن که هر عضوی از اعضاء به زبان خطاب می کند

ص: ۴۳

---

۱- (۱) - معراج السعاده ۴۲۴ چاپ جاویدان و المحججه البيضاء ۱۱۵/۳.

۲- (۲) - بحارالانوار ۲۸۷/۷۱ چاپ اسلامیه.

و می گوید: تو را به خدا قسم می دهم که ما را به عذاب نینداز. (۱)

و در روایت دیگر است که: گویند در حقّ ما از خدا بترس چه اگر تو راست باشی ما همه راستیم و اگر تو کج شوی ما همه کج می شویم. (۲)

آری اکثر محنت های دنیویّه و مفسد دینیّه منشاء آن زبان است.

زبان بسیار سر برباد داده است زبان ما را، عدوی خانه زاد است

و ضد همه آفات زبان، خاموشی است. که زینت عالم و پرده جاهل است. و دری است از درهای حکمت. در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم است:

مَنْ صَمَتَ نَجِيَ. (۳)

و در وصایای لقمان است به فرزند خود که اگر چنان پنداری سخن تو نقره است، بدان که سکوت طلا است. (۴)

حضرت باقر العلوم علیه السلام فرمود: که جز این نیست که شیعیان و دوستان ما زبان هایشان لال است. (۵)

پس ای عزیز من! تا توانی خاموشی عادت کن و از فوائد آن غفلت منما و بدان که نادان را به از خاموشی نیست و اگر این مصلحت بدانستی نادان نبودی.

چون نداری کمال و فضل آن به که زبان در دهان نگهداری

آدمی را زبان فضیحت کرد جوز بی مغز را سبک باری

ص: ۴۴

---

۱- (۱) - کافی ۱۱۴/۲-۱۱۵.

۲- (۲) - مستدرک الوسائل ۹۰/۲.

۳- (۳) - محجّه البیضاء ۱۱۵/۳ چاپ اسلامیّه.

۴- (۴) - بحارالانوار ۲۹۷/۶۸.

۵- (۵) - بحارالانوار ۲۵۸/۶۸.

## کَلِمَةُ فِي ذَمِّ حَبِّ الرِّيَاسَةِ نَكْوَهْشِ حَبِّ رِيَاست

حقیقت ریاست، تسخیر قلوب مردم و مالک شدن دل های ایشان است، و آن از مهلکات عظیمه است.

در حدیث است که دو گرگ درنده که رها کرده شوند در میان گوسفندانی که شبان آنها غایب باشد، این قدر آن گوسفندان را فاسد نمی کند که حبّ ریاست و جاه، در دین مسلمان. (۱)

و بر هر ذی شعور واضح است که امر ریاست مورث بسی مفسد عظیمه، و مُنتَج خسارتهای دنیویّه و اخرویّه است.

چه ارباب ریاست و جاه دائم هدف تیر آزار مُعاندان، و پیوسته از ذلّت و عزّت خود هراسان است، هر لحظه دامن خاطرش در چنگ فکر باطلی است. گاهی در فکر مواجب نوکر و غلام، و زمانی در پختن سودهای خام. روزگارش به تملّق و خوش آمدگویی بی سر و پایان بسر همی رسد، و عمرش به نفاق با این و آن انجام می یابد، نه او را در شب خوابی و نه در روز استراحتی و آرامی.

ص: ۴۵

گمنامی و خُمُول، شعبه ای است از زهد و از صفات حسنه مَقَرِّبین مؤمنین و از علائم اهل بهشت است. و خدا دوست می دارد صاحب آن را، بلکه در بعضی روایات است که حق تعالی در مقام مَنّت بر بعضی از بندگان خود می فرماید: آیا انعام نکردم به تو؟ آیا تو را از مردم پوشیده نداشتم؟ آیا نام تو را از میان مردم گم نکردم؟ (۱)

بلی، چه نعمت از این بالاتر که کسی خدای خود را بشناسد و به قلیلی از دنیا قناعت کند و کسی او را نشناسد. چون شب درآید بعد از عبادت خود به امن و استراحت بخوابد و چون روز شود به خاطر جمع، به شغل خود رو آورد.

و از این جهت بوده که اکابر دین و سَيِّلَف صالحین کُنْج تنهائی را برگزیده، و در زاویه خُمُول خزیده، و در آمد و شد خلق را به روی خود بسته و از بزرگی و جاه، خود را وارسته نموده بودند.

شیخ سعدی گفته: صاحبدلی را گفتند: بدین خوبی که آفتاب

ص: ۴۶

است نشیده ایم که کسی او را دوست گرفته باشد.

گفت: از برای آنکه هر روزش می توان دید، مگر در زمستان که محجوب است و محجوب.

به دیدار مردم شدن عیب نیست ولیکن نه چندان که گویند بس

اگر خویشان را ملامت کنی ملامت نباید شنیدن ز کس

### كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ الرِّيَاءِ نَكْوَهش رِيا

ریا، از اخلاق دَمیمه و از مهلکات عظیمه است، و در کتاب و سنّت، آیات و روایات بسیار وارد شده بر مذمّت و وعید بر آن.

در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم است که: اذنی ریا شرک است (۱) و نیز فرموده که ریاکار را روز قیامت به چهار نام ندا می کنند، می گویند: ای کافر! ای فاجر! ای غادر! ای خاسر! عمل تو فاسد و اجر تو باطل شد. تو را امروز در پیش ما نصیبی نیست، بگیر مزد خود را از آن که عمل برای او می کردی ای خدعه کننده. (۲)

و نیز فرمودند که بهشت تکلم کرد و گفت: همانا من حرامم بر هر که بخیل و ریاکار است. (۳)

ص: ۴۷

---

۱- (۱) - المحججه البيضاء ۲۹۷/۳ چاپ چهار جلدی.

۲- (۲) - وسائل الشیعه ج ۱ ص ۵۱ و غادر در این حدیث به معنی خیانت کار است.

۳- (۳) - مستدرک الوسائل ۱۱/۱.

کلید در دوزخ است آن نماز که بر روی مردم گزاری دراز

اگر جز به حق می رود جاده ات بر آتش فشانند سجاده ات

و احادیث در مذمت ریا بسیار است، و کافی است در خباثت آن که در هر عملی که داخل شود به فتوای فقهاء آن عمل باطل و از درجه قبول هابط است.

بعضی از علماء فرموده اند: مبدا جاهلی از روی بی ادراکی افتراء بر خدا و رسول بسته و ریا را در عزای حضرت سیدالشهداء علیه السلام ازواخنا فِداءً جایز و شرط اخلاص را بردارد. و چنان گمان کند که: تباکی، که به معنی گریه بر خود بستن و به صورت باکی درآمدن است و مُراد ریا در گریه باشد، و این را از فضایل مخصوصه آن حضرت شمرد! چه بالضروره گریه بر حضرت سیدالشهداء علیه السلام عبادت است، و ریا در عبادات مثل قیاس در ادله و رباء در معاملات «به هیچ وجه» جایز نیست.

و چگونه ذی شعوری احتمال دهد که وجود مبارک حضرت حسینی علیه السلام که تحمّل نمود آن همه مصائب را به جهت احکام اساس توحید ذات مقدّس باری تعالی، و اغلاء کلمه حق در اتقان مبانی دین مبین، و حفظ آن از تطرّق بدعتهای ملحدین، سبب شود برای جواز معاصی و اکبر موبقات که آن رباء و شرک اصغر است؟! «إِنَّ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ» ۱



## کَلِمَهُ فِي ذَمِّ طُولِ الْأَمَلِ نَكْوَهشِ آرزوهای دور و دراز

قال امير المؤمنين عليه السلام:

إِنَّ اخْوَفَ مَا اخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طُولُ الْأَمَلِ. (۱)

طول امل عبارت است از آرزوهای بسیار و امیدهای دور و دراز و توقع زندگانی در دنیا. و سبب آن دو چیز است:

اول: جهل و غرور! چه جاهل اعتماد می کند بر جوانی یا صحت مزاج خود، و بعید می داند مرگ را در عهد شباب و در حال صحت مزاج، و غافل است از مردن اطفال و جوان های بی شمار و عروض مرض های ناگهانی و مرگ های مفاجات.

دوم: محبت دنیای دنییه و انس به لذات فانیه است. چه انسان مادامی که گرفتار این محبت و انس شد، مفارقت از آنها بر او گران است. لِهَذَا دَلَّ بِهِ زِيرِبَارُ فِكْرَ مَرْدَنٍ نَمِي رُودٌ وَ گاهی اگر در دل او خطور کند خود را به فکر دیگر می اندازد. و اگر احياناً به یاد آخرت بیفتد، شیطان و نفس اماره او را به وعده فریب دهند که تو هنوز در اول عمری، و حال چندی به کامرانی و جمع اسباب مشغول باش تا بزرگ شوی، آنگاه توبه کن و مهیای کار آخرت شو. و چون بزرگ شود

ص: ۴۹

گوید حال جوانی (!) هنوز به جا است تا وقت پیری، چون پیر شود گوید انشاء الله این مزرعه را آباد کنم، یا این دختر را جهازگیری نمایم یا این خانه را تمام نمایم، بعد از آن دست از دنیا بکشم، و به فراغت بال در گوشه ای مشغول عبادت شوم. و پیوسته هر شغلی که تمام می شود، شغل دیگر پیدا می شود و هر روز امروز و فردا می کند که ناگهان بانگی برآید «خواجه مرد»، و این بیچاره غافل است از اینکه «آن که» او را وعده فردا می دهد فردا هم با او است، و آنکه فراغت از خیالات و شغل های دنیا حاصل نخواهد شد. و فارغ کسی است که یکباره دست از آنها بردارد.

پس کسی که سنّ او به حدود چهل سالگی رسید، دیگر فکر دنیا کردنِ او از غفلت و فریب شیطان است، چون ایام لذت و کامرانی گذشت و روزگار نشاط و شادمانی سرآمد، و هر روز عضوی از اعضای او کوچ می کند و بیچاره از آن غافل و در فکر باطل است.

«یا ابناء الأربعین زرع قد دنی حصاؤه» (۱)

چو دوران عمر از چهل در گذشت مزین دست و پا کآبت از سر گذشت

چو باد صبا بر گلستان وزد چمیدن درخت جوان را سزد

نزیبید تو را با جوانان چمید که بر عارضت صبح پیری دمید

دریغا که فصل جوانی گذشت به لهو و لعب زندگانی گذشت

و علاج طول امل «یاد مرگ» است، چه خیال مردن آدمی را از دنیا دلگیر و دل را از دنیا سیر می سازد.

ص: ۵۰

و از این جهت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بسیار یاد آورید شکننده لذتها را. (۱)

و مروی است که: هیچ خانواده ای نیست مگر آنکه ملک الموت شبانه روزی پنج مرتبه اوقات نماز ایشان را بازدید می نماید. (۲)

پس ای جان برادر! لختی به قبرستان رو و بر خاک دوستان گذری کن و بر لوح مزارشان به عبرت نگاه کن، و تفکر کن که در زیر قدمت به فاصله دو ذرع چه خبر و چه صحبت است؟ وَ لَئِنَّمْ مَا قِيلَ.

زدم تیشه یک روز بر تلّ خاک به گوش آمدم ناله دردناک

که زنهار اگر مردی آهسته تر که چشم و بناگوش و روی است و سر

بر این خاک چندین صبا بگذرد که هر ذره از وی بجائی برد

پس لختی بر احوال خود تأمل کن که تو نیز مثل ایشان خواهی گشت. و عمرت به سر آید، و علامت مرگ از هر طرف ظاهر گردد، اطباء از معالجه ات دست کشند و اعضایت از حرکت باز ماند و عرق مرگ بر جینت ظاهر شود، و مَلَكُ الْمَوْتِ به امر پروردگار در آید، و خواهی نخواهی چنگال مرگ بر جسم ضعیف تو افکند و میان جسم و جانت جدائی اندازد.

و دوستان و برادران ناله حسرت در ماتم ساز کنند و احبّاء و یاران به مرگ تو گریه آغاز کنند، پس بر مرکب تابوت سوارت کرده، به زندان گورت در آورند.

و تو را در وحشت آباد گور تنها گذارده برگردند.

ص: ۵۱

---

۱- (۱) - جامع السعادات ۳/۳۸ چاپ نجف.

۲- (۲) - معراج السعاده ۳۹۴ و به کافی ج ۳ ص ۱۳۶ و ۱۳۷ حدیث ۲ و ۳ مراجعه شود.

پس افسوس خوری بر ایام حیات و زندگانی و صحت و جوانی و فراغت خود را در دنیا، که مُفت از دست دادی و برای آخرت خود ذخیره ننهادی و زبان حالت مترنم به این مقال باشد:

دریغا که بی ما بسی روزگار بروید گل و بشکفد لاله زار

بسی تیر و دی ماه و اردیبهشت بیاید که ما خاک باشیم و خشت

تفرّج کنان بر هوا و هوس گذشتیم بر خاک بسیار کس

کسانی که از ما به غیب اندرند بیایند و بر خاک ما بگذرند

پس از ما بسی گل دهد بوستان نشینند با یکدیگر دوستان

### **كَلِمَةُ فِي ذِمِّ مَدْحِ الرِّضَا سِتَائِشِ رِضَا**

مراد از رضا، ترک اعتراض بر مقدرات الهیه است در باطن و ظاهر، قولاً و فعلاً، و صاحب این مرتبه پیوسته در بهجت و لذت و سرور و راحت است. چه تفاوت نمی باشد نزد او میان فقر و غنا و راحت و عنا و عزّت و ذلّت و مرض و صحت، زیرا که همه را از خدا می داند و به واسطه محبت حق که بر دل او رُسوخ کرده، بر همه افعال او عاشق است و آنچه از او می رسد بر طبع او موافق است و می گوید:

عاشقم بر لطف و بر قهرش به جدّ بوالعجب من عاشق این هر دو ضد

و صبر و رضا، رأس همه طاعات است.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است، که فرموده اند:

شگفت دارم از کار مرد مُسَلِم که خدا هیچ امری از برای او مقَدَّر نمی کند مگر آنکه خیر اوست [ اگر بدن او با مقرض قطعه قطعه شود خیر اوست و] اگر ملک مشرق و مغرب را به او اعطا فرماید باز خیر اوست. (۱)

و در حدیث قدسی است که حق تعالی فرمود: منم خدائی که به جز من خدائی نیست، پس هر که صبر نکند بر بلای من و راضی نشود به قضای من و شکر نکند از برای نِعْمای من، پس طلب کند خدائی سوای من. (۲)

و بدان که: مرتبهٔ رضا از ثمرات محبت است و طریق تحصیل آن، سعی در تحصیل محبت الهی است به دوام ذکر و فکر و سایر چیزهایی که موجب محبت الهی است.

به علاوه آنکه تدبّر نماید که از نارضائی او چه می آید و کراهت و سَخَطِ او چه فایده می بخشد؟ نه از برای خاطر او تغییر قضا و قدر داده می شود، و نه به جهت تسلی قلب او تغییری در اوضاع کارخانه هستی داده می شود، و بر حسرت گذشته و «تشویش» بر آینده و تدبیر کار، چیزی جز تضييع روزگار و بردن برکاتِ وقت فایده ای مترتب نمی گردد.

و باید طالب مرتبهٔ رضا، آیات و اخباری که در رفعت مرتبهٔ اهل بلا رسیده ملاحظه نماید، و بداند هر رنجی را در عقب، گنجی و هر محنتی را راحتی در پیش است.

پس به امید ثوابهای پروردگار خود چون مردانِ مرد، بیابان بلا را

ص: ۵۳

---

۱- (۱) - بحار الانوار ۳۳۱/۶۹ به نقل از کافی ۶۲/۲.

۲- (۲) - جامع السعادات ۲۷۹/۳.

به قدم صبر بپیماید، تا دشواریهای این راه بر خود سهل و آسان نماید؛ چون مریضی که متحمل حجامت و فصد [رگ زدن] و خوردن دواهای گرم و سرد می گردد.

و باید دانست که رضا با دعا کردن منافاتی ندارد، چه از جانب شریعت به دعا مأموریم. و خداوند عالم از ما دعا خواسته و آن را کلید سعادت و حاجات ساخته، و گفتن اینکه دعا منافی با رضاست مَرَضِيّ نیست.

### **كَلِمَةُ فِي مَدْحِ الصَّبْرِ ستایش صبر**

صبر، مضطرب نگشتن در بلاها و مصائب است. و ضدّ آن جزع و بی تابی است که عبارت است از رها کردن عنان خود در مصیبت و بلا به فریاد کشیدن، آه و واویلا و ناله کردن و جامه دریدن و بر خود زدن، بلکه عبوس کردن و امثال آن که سبب کَلِّی آن «ضعف نفس» است.

و از برای صبر اقسام دیگر نیز هست، مثل صبر در معارک و جنگها که از افراد شجاعت است، و صبر در حال غضب که حلم است، و صبر بر مشقّ طاعات، و صبر بر مقتضیات شهوات و غیرها.

و فی الحقیقه اکثر اخلاق فاضله داخل در صبر است. و مرتبه صبر از مراتب رفیعه است. و حق تعالی بیشتر خیرات را نسبت به صبر داده

است و اکثر درجات بهشت را به آن متعلق ساخته.

و در هفتاد و چند موضع از کتاب خود ذکر فرموده و اوصاف بسیار برای صابرين ثابت کرده، و از برای ایشان صلوات و رحمت و هدایت را قرار داده و مژده بودن خود را با ایشان، به آنها رسانیده. (۱)

و در احادیث نیز فضیلت بسیار برای صبر وارد شده، و روایت شده که: نسبت صبر به ایمان مثل سر است به بدن و کسی را که سر نباشد بدن نمی باشد. همچنین کسی را که صبر نباشد ایمان نیست. (۲)

و طریق تحصیل مرتبه صبر مراعات نمودن چند چیز است:

اول: بسیار ملاحظه نمودن احادیثی را که در فضیلت ابتلاء در دنیا وارد شده و آنکه به إزاء هر مصیبتی رفع درجه یا محو سیئه ای است، و یقین داند که خیری نیست در کسی که به بلائی گرفتار نشود.

دوم: متذکر آن شود که زمان مصیبت اندک و وقت کوتاه است، و عنقریب از آن مُسْتَبَلِّص شده به خانهٔ راحت و استراحت می رود.

بگذرد این روزگار تلخ تر از زهر بار دگر روزگار چون شکر آید

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید

سوم: آنکه تأمل کند که بی صبوری و جَزَع چه فایده می بخشد؟! هر چه مقدر است می رسد و بی تابی سودی ندارد، و قابل تغییر نبود هر چه تعیین کرده اند، بلکه جَزَع ثواب آدمی را ضایع و وقار او را

ص: ۵۵

---

۱- (۱) - به کتاب معجم المفهرس قرآن مراجعه شود و به این آیات نیز مراجعه شود: بقره ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۷۷ و ۲۴۹ و آل عمران ۱۷ و ۱۴۶ و قصص ۸۰ و زمر ۱۰ و....

۲- (۲) - بحار الانوار ۸۱/۶۸ به نقل از کافی ۸۹/۲.

ساقط می گرداند.

چهارم: آنکه ملاحظه کند احوال کسانی را که به بلاهای عظیم تر از بلاهای او گرفتار شده اند.

پنجم: آنکه بداند ابتلاء و مصیبت، دلیل فضل و سعادت او است چه آنکه:

هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند

ششم: آنکه آدمی را به واسطه ریاضت مصائب، «تکمیل» حاصل می شود.

هفتم: آنکه متذکر شود که این مصیبت از نزد حق تعالی است که دوست ترین هر چیزی است نسبت به او و به جز صلاح و خیر او را نمی خواهد.

هشتم: آنکه تتبع کند در احوال مقربین، و ابتلاء و صبر آنها را ملاحظه کند تا آنکه رغبت صبر و استعداد نفس برای او حاصل شود.

و بدان که: مراد از صبر همان است که در ابتدا ذکر شد، اما سوختن دل و جاری شدن اشک از مقتضای بشریت است، بنده را از حد صبر بیرون نمی برد.

نظیر این مطلب که مریض به فصد و حجامت راضی و خشنود است و لکن از درد و ألم متأثر می شود.

### **كَلِمَةٌ فِي مَدْحِ الشُّكْرِ سِتَائِشِ شُكْر**

شکر نعمت عبارت است از شناختن نعمت مُنْعِم و شاد بودن به



آن و صرف کردن در مصرفی که مُنعم به آن راضی باشد.

و شکر، افضل منازلِ اهل سعادت است و سبب رفع بلا و باعث زیادتی نَعْماء است، و به این جهت امر و ترغیب به آن شده است.

قال الله تبارک و تعالی: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ...۱ «اگر شکر کنید البته نعمت را بر شما زیاد می کنم و اگر کفران کنید همانا عذاب من سخت و شدید است»

و از این آیه شریفه و اخبار معتبره معلوم می شود که: کفران نعمت که ضدّ شکر است باعث شقاوت آدمی است در عُقبی، و موجب جرمان و سلب نعمت است در دنیا.

شیخ سعدی گفته و چه خوب گفته:

که اجل کائنات از روی ظاهر آدمی است و اذلّ موجودات سگ، و به ائتفاق خردمندان سگ حق شناس به از آدمی ناسپاس.

سگی را لقمه ای هرگز فراموش نگردد گر زنی صد نوبتش سنگ

و گر عمری نوازی سفله ای را به کمتر چیز آید با تو در جنگ

و چون معنی شکر «صرف نعمت» است در مصرفی که رضای مُنعم در آن است، علی هذا از برای بنده شاکر لازم است شناختن چیزهائی که رضای الهی در آن است، و دانستن اموری که مکروه و خلاف رضای او می باشد تا متمکن از ادای شکر و ترک کُفران بوده باشد.

و راهی که به آن توان جمیع محبوبات و مکروهات الهی را یافت

طریقۀ شرع مقدّس است، که جمیع آنچه رضای الهی است در آن، یا خلاف رضای اوست بیان فرموده و از اوّل به واجبات و مستحبات و از دوّم به محرّمات و مکروهات تعبیر کرده، پس هر که اطلاع از جمیع احکام شریعت مطّهّره در همه افعال خود نداشته باشد، متمکّن از اداء حقّ شکر الهی نیست.

\* بدان که: طریق شکر گذاری الهی به چند امر است:

اوّل: نظر کردن به پست تر از خود در امور متعلّقه به دنیا و بالاتر از خود در امور دین.

دوّم: به نظر آوردن مردگان و متذکّر شدن اینکه نهایت مطلوب ایشان آن است که آنها را به دنیا برگردانند تا در دنیا عمل خیر کنند، پس خود را از ایشان فرض کند و چنان تصوّر نماید که مطلب او برآمده و به دنیا برگشته است.

سوّم: آنکه یاد کند آنچه را که بر او روی داده از مصائب عظیمه و مرض های مهلکه، که امید نجات در آن نداشته، پس خلاصی از آن را غنیمت شمرد.

چهارم: آنکه هر مصیبتی که بر او وارد می شود شکر کند که مصیبتی بالاتر از آن به او نرسیده، و یا اینکه بلائی به دین او وارد نشده.

پنجم: معرفت الهی و تفکّر در صنایع الهیه و انواع نعمت های ظاهریّه و باطنیه که آنها زیاده از آن است که اخصاء شود.

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا. ۱

بدان که لازم است از برای پاکی نفس از اوصاف رذیله و آرایش آن به صفات جمیله چند امر:

اول: آنکه پیوسته مواظبت کند بر اعمالی که از آثار صفات حسنه است، و خواهی نخواهی نفس را بر افعالی بدارد که مقتضای صفتی است که طالب تحصیل آن است یا در صَدَدِ بقاء و محافظت آن.

دوم: آنکه پیوسته مراقب احوال خود و متوجه اعمال و افعال خود باشد، و هر عملی که می خواهد بکند ابتدا در آن تأمل کند تا خلاف مقتضای خُلُقِ حَسَنُ از او سر نزند، و در هیچ حال از حال خود غافل نشود. بلکه هر روز و شب، دفتر اعمال خود را گشوده سر تا پایش را مرور کند و تفحص نماید آنچه را که از او صادر شده، اگر کار خوب کرده حمد کند و شکر توفیق به جا آورد. و اگر کار بدی کرده توبه و انابه نموده و تدارک آن نماید.

سوم: آنکه احتراز کند از آنچه باعث تحریک قوّه شهویّه یا

غضبیّه می شود، مثلاً: چشم و گوش و دل را باز دارد از دیدن و شنیدن و تصوّر کردن هر چیزی که غضب یا شهوت را به هیجان می آورد، و بیشتر سعی او در حفظ دل باشد از خیال آنها.

چهارم: آنکه فریب نفس خود را نخورد و افعال خود را حمل بر صحت نکند و در طلب عیوب خود استقصاء و سعی بلیغ نماید، و به نظر دقیق در تجسس خفایای معایب خود برآید.

و چون به چیزی از آنها برخورد در ازاله آن سعی کند، و بداند که هر نفسی عاشق صفات و افعال خویش است، و به این جهت اعمال و افعالش در نظرش جلوه دارد و بدون تأمل و باریک بینی، به عیوب خود بر نمی خورد.

و خوب است که از اصدقاء و دوستان، تفحص معایب خود نماید و پیوسته مترصد باشد که دشمنان و معاندان او چه عیبی را از او اظهار می کنند، پس در صدد دفع آن عیب از خود برآید.

و بهتر آنکه دیگران را آئینه عیب نمای خود گرداند پس آنچه را که از ایشان سر می زند تأمل در حُسن و قبح آن عمل نماید. و به قبح هر چه برخورد، بداند که چون آن عمل نیز از او سر زند قبیح، و به حُسن هر چه برخورد بداند که آن عمل از او نیز حُسن است. پس در ازاله قبایح خود کوشد و در کسب اخلاق حُسنه سعی کند.

پنجم

پنجم: آنکه اجتناب از مصاحبت بدان و اشرار را لازم داند و دوری از همنشینی صاحبان اخلاق بد را واجب شمرد، و در صدد آن باشد که مصاحبت کند با صاحبان اخلاق حسنه و بزرگان دین، زیرا که مجالست و صحبت با هر کسی مدخلیت عظیم دارد.

ص: ۶۰

چه طبع انسان دزد است آنچه را که مکرراً از کسی دید قهراً اخذ می کند.

پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد

به علاوه اینکه هر کس مجالست کند با اهل معصیت و بدان، در عذاب ایشان شریک شود و به آتش ایشان بسوزد.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَلَا تَزْكُتُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ. ۱

و من به جهت آنکه بر تو معلوم شود که مجالست با اهل معصیت چه اثر دارد، یک حدیث شریفی که جامع است فوائد عظیمه را در اینجا نقل می کنم؛ و این رساله را به آن ختم می نمایم:

شیخ اجل اقدم «ثِقَةُ الْأَسْلَامِ كَلْبِنِي» عَطَّرَ اللَّهُ مَرْقَدَهُ از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرموده: روزی عیسی علیه السلام عبور کرد به قریه ای که اهل آن قریه و طیور و حیوانات آن تمام مرده بودند!

حضرت عیسی علیه السلام چون مرده های ایشان را ملاحظه کرد با حواریون فرمودند: اهل این قریه به عذاب الهی هلاک شده اند، زیرا که اگر به مرگ خدای خود به تفرقه مرده بودند یکدیگر را دفن می کردند.

حواریون که اصحاب خاص آن حضرت بودند عرضه داشتند: یا رُوحَ اللَّهِ! از خدا بخواه که ایشان را زنده گرداند تا ما را خبر دهند که اعمال ایشان چه بوده که باعث هلاکت ایشان گشته؟ تا ما را از آن

کارها اجتناب باشد.

پس آن حضرت علیه السلام خدا را خواند، ندا آمد، که بخوان اهل آن قریه را.

پس حضرت عیسی علیه السلام در وقت شب بالای بلندی رفت و فرمود: ای اهل قریه!

یکی از ایشان جواب داد: لَيْفِكَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَ كَلِمَةَ اللَّهِ.

فرمود: بگو چه بود اعمال شما در دنیا؟!!

گفت: عبادت طاغوت و دوستی دنیا با ترس کم، و آرزوی طویل و غفلت و اشتغال به لهو و لعب.

فرمود: محبت شما به دنیا به چه مرتبه رسیده بود؟

گفت: مانند محبت طفل به مادرش! هرگاه رو می کرد به ما فرحناک و خوشحال می شدیم، و هرگاه پشت می کرد به ما گریان و محزون می گشتیم.

فرمود: عبادت شما از برای طاغوت چگونه بود؟

گفت: اطاعت می کردیم اهل معصیت را، یعنی: در هر امر باطلی که ما را به آن مأمور می ساختند اطاعت ایشان می کردیم.

فرمود: چگونه شد عاقبت امر شما؟

گفت: شبی در کمال آسایش خوابیدیم، صبح گاه جای خود را در هاویه دیدیم.

فرمود: هاویه چیست؟!!

گفت: سَجِّين.

فرمود: سَجِّين چیست؟!!

گفت: کوههایی است از آتش که پیوسته برفروخته می شود بر ما، تا روز قیامت.

فرمود: شما چه گفتید و چه جواب به شما گفتند؟

گفت: گفتیم که ما را به دنیا برگردانید تا زهد ورزیم، جواب داده شدیم که دروغ می گوئید.

فرمود: به چه سبب تو در میان ایشان با من سخن گفتی؟!

گفت: یا رُوحَ اللَّهِ سبب آن بود که، ایشان را لجام های آتشی بر دهن زده اند و آن لجام به دست های ملائکه غلاظ و شِداد است که بر ایشان موکلند، و اما من از ایشان نبودم، لکن چون در میان ایشان بودم همین که عذاب بر ایشان نازل شد مرا نیز فرو گرفت، پس من به موئی آویخته ام در کنار جهنم، نمی دانم که در جهنم خواهم افتاد یا نجات خواهم یافت؟!

پس حضرت عیسی علیه السلام رو کرد به حواریین و فرمود: ای دوستان خدا! خوردن نان جو و نمک، و خواب کردن بر روی مزبله ها با عافیت و سلامتی دنیا و آخرت خیری است بسیار، یعنی باید قدر این نعمت را دانست. (۱)

\*\*\*

مخفی نماند که آنچه این مرد برای حضرت عیسی علیه السلام نقل کرد از حال آن قریه، به عینه حال ما و حال اهل این زمان است.

بلکه بسیاری از ماها ترس کم را هم نداریم که آنها داشتند. و اما حکایت محبت ما با دنیا و طول امل و غفلت و لهو و لعب ما، پس اَوْضَحْ [آشکارتر] از آن است که بیان شود.

و هر کس مراجعه به حال خود و اهل زمان خود کند بر او معلوم خواهد شد.

ص: ۶۳

و چه خوب تشبیه کرده اند حکماء حال ما را و غفلت و غرور ما را در دنیا به آن شخص که در بیابانی بود، فیلی سر در عقب او گذاشته [او را تعقیب می کرد]، آن مرد به چاهی پناه برد. طنابی بر کمر داشت، یک سر آن طناب را به شاخی بست که در کنار چاه بوده و خود را میان چاه آویزان نمود، پس نگاهش به ته چاه افتاد دید اژدهائی دهان باز کرده که هر گاه در چاه افتد او را بلعد! در این حال دید دو موش سیاه و سفید پیدا شدند، شروع کردند به قطع کردن طناب که یکسرش به کمر او بود، در این حال نگاهش افتاد به عسل خاک آلوده ای که به کنار چاه مالیده شده بود و زنبورهای بسیاری بر او جمع شده بودند، و آن بیچاره از یاد قطع کردن موشها طناب را و افتادن در دهان اژدها غفلت نموده، شروع کرد به خوردن عسل های خاک آلوده و با زنبورها مخاصمه کردن.

این حکایت را بر هر کس که عرضه کنی این مرد را تَحْمِيق [احمق شمردن] و تَسْفِيه [سفیه شمردن] می کند، و می گوید که: الحال چه وقت غفلت است و چه وقت خوردن عسل است؟! فکری برای خلاصی خود کن.

این حکایت به عینه حال ما است، چه آنکه، دنیا به منزله همان چاه است و اژدهایی که دهان گشوده مرگ است و قبر ماست، و دو موش سیاه و سفید شب و روز است که پیوسته طناب عمر ما را قطع می کند، و عسل خاک آلوده لذات دنیویّه است که ممزوج است به آلام بسیار، و زنبورها ابناء دنیا می باشند که پیوسته به جهت امور دنیا با ایشان مخاصمت می ورزیم.

نَسْأَلُ اللّٰهَ الْبَصِيْرَةَ وَ الْعَافِيَةَ وَ نَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الْغَفْلَةِ وَ الْعَوَايَةِ. منه (ره).



كَلِمَةٌ فِي الْخَوْفِ وَالْخَشْيَةِ [ خوف و خشیت ] ۵

كَلِمَةٌ فِي الرَّجَاءِ [ رجاء و امیدواری ] ۶

كَلِمَةٌ فِي الْغَيْرَةِ وَالْحَمِيَةِ [ غیرت و حمیت ] ۶

كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ الْعَجَلَةِ [ نکوهش شتاب زدگی و عجله ] ۷

كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ الْغَضَبِ [ نکوهش غضب ] ۷

كَلِمَةٌ فِي الْحِلْمِ [ ستایش بردباری ] ۷

كَلِمَةٌ فِي الْعَفْوِ [ مدح عفو ] ۸

كَلِمَةٌ فِي الرَّفْقِ [ مدح رفق ] ۸

كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ سُوءِ الْخُلُقِ [ نکوهش بدخلقی ] ۹

كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ الْعَدَاوَةِ وَالشُّنْمِ [ نکوهش عداوت و ناسزاگویی ] ۹

كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ الْعُجْبِ [ نکوهش خودبینی ] ۱۰

كَلِمَةٌ فِي التَّكْبَرِ وَالتَّوَضُّعِ [ نکوهش تکبر و مدح فروتنی و تواضع ] ۱۰

كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ الْقِسَاوَةِ [ نکوهش قساوت قلب ] ۱۱

كَلِمَةٌ فِي الشَّرِّهِ [ نکوهش شکم پرستی ] ۱۱

كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ حُبِّ الدُّنْيَا [ نکوهش محبت دنیا ] ۱۲

كَلِمَةٌ فِي الْفَقْرِ [ تنگدستی و فقر ] ۱۳

كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ السُّؤَالِ [ نکوهش سؤال ] ۱۳

كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ الْحِرْصِ [ نکوهش حرص ] ۱۴

كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ الطَّمَعِ [ نکوهش طمع ] ۱۵

كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ الْبُخْلِ [ نکوهش بخل ] ۱۵

كَلِمَةٌ فِي السَّخَاءِ [ سخاوت ] ۱۵

كَلِمَةٌ فِي الْأَجْتِنَابِ عَنِ الْحَرَامِ [ پرهیز از مال حرام ] ۱۷

كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ التَّكَلُّمِ بِمَا لَا يَعْنِي [ نکوهش سخن بی فایده گفتن ] ۱۷

كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ الْحَسَدِ [ نکوهش حسد ] ۱۸

كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ تَحْقِيرِ النَّاسِ [ نکوهش حقیر کردن مردم ] ۱۹

كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ الظُّلْمِ [ نکوهش ظلم و ستم ] ۱۹

كَلِمَةٌ فِي قَضَاءِ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ [ قضاء و برآوردن حاجت مؤمن ] ۲۰

كَلِمَةٌ فِي الْقَاءِ السُّرُورِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ [ شاد کردن دل مؤمنان ] ۲۰

كَلِمَةٌ فِي الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ [ امر به معروف و نهی از منکر ] ۲۱

كَلِمَةٌ فِي مَدْحِ الْأُلْفَةِ [ مدح الفت ] ۲۱

كَلِمَةٌ فِي صَلَهِ الرَّجْمِ [ پیوند با خویشان ] ۲۲

كَلِمَةٌ فِي عُقُوقِ الْوَالِدَيْنِ [ اذیت کردن به پدر و مادر ] ۲۲

كَلِمَةٌ فِي مُرَاعَاهِ الْجَارِ [ مراعات همسایگان ] ۲۳

كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ اِظْهَارِ الْعُيُوبِ [ نکوهش عیب جوئی و اظهار عیوب ] ۲۳

كَلِمَةٌ فِي حِفْظِ السَّرِّ [ حفظ سر ] ۲۴

كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ النَّمِيمَةِ [ نکوهش سخن چینی ] ۲۴

كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ الشَّمَاتَةِ [ نکوهش شماتت ] ۲۵



كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ الْمِرَاءِ [ نکوهش مراء و جدال ] ۲۵

كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ الْأَسْتِهْزَاءِ [ نکوهش استهزاء و مسخره کردن ] ۲۶

كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ الْأَفْرَاطِ فِي الْمِزَاحِ [ نکوهش زیاده روی در شوخی ] ۲۶

كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ الْغَيْبِ [ نکوهش غیبت ] ۲۶

كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ الْكُذْبِ [ نکوهش دروغ گوئی ] ۲۷

كَلِمَةٌ فِي آفَاتِ اللِّسَانِ [ مفساد زبان ] ۲۹

كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ حُبِّ الرِّيَاسَةِ [ نکوهش حب ریاست ] ۳۰

كَلِمَةٌ فِي الْخُمُولِ [ خمول و گمنامی ] ۳۱

كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ الرِّيَاءِ [ نکوهش ریا ] ۳۱

كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ طُولِ الْأَمَلِ [ نکوهش آرزوهای دور و دراز ] ۳۲

كَلِمَةٌ فِي ذَمِّ مَدْحِ الرِّضَا [ ستایش رضا ] ۳۴

كَلِمَةٌ فِي مَدْحِ الصَّبْرِ [ ستایش صبر ] ۳۵

كَلِمَةٌ فِي مَدْحِ الشُّكْرِ [ ستایش شکر ] ۳۷

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

